



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۳۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۶ دسامبر ۲۰۰۷ - ۵ دی ۱۳۸۶

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

روزهای داغ و طولانی!

اردوی ارتجاع و سرمایه در ۱۶ آذر شکست تلخی خورد. فشرده و جمع‌بندی نقد رادیکال و انسانی به وضع موجود، که در جبهه های متعدد مبارزه طبقاتی خود را بروز داده اند، در اجتماعات ۱۳ آذر و روزهای بعد آن توسط دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نمایندگی شد. دانشگاه تربیون جامعه در یک مقیاس دوره ای بود. نبرد ۱۶ آذر اما هنوز تمام نشده است. ۱۶ آذر در زندان و دانشگاه و در داخل و خارج کشور ادامه دارد. تلاش برای آزادی دانشجویان دستگیر شده، فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی دارد به شعار و جهت مشترک هر انسان آزادیخواهی تبدیل میشود. این تلاشها را باید بطور موثر گسترش داد و تا آزادی همه عزیزانمان ادامه داد.

اما یک رکن این تلاش متکی بر تعرض متقابل است. اردوی آزادی و برابری روزهای داغی را پیش رو دارد: ۲۸ دسامبر روز اعتراض سراسری برای آزادی زندانیان سیاسی، ۸ مارس روز جهانی زن، و جمع کردن بساط "کمپین انتخاباتی شرکای حکومتی".

در ۲۸ دسامبر همه جا تلاش کنیم که عکسهای فعالین و رهبران دانشجویان، کارگران، زنان را به خیابانها و آکسیونها بیاوریم. بر آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی و آزادی ابراز وجود مردم و تلاش برحق شان برای آزادی و برابری و یک جامعه خوشبخت و سوسیالیستی تاکید کنیم. تلاش کنیم راه حل چپ در یک مقیاس اجتماعی را در مقابل راه حلهای بینابینی

صفحه ۱۸

اوضاع سیاسی، ۱۶ آذر، پلنوم حزب



علی جوادی، سیاوش دانشور

صفحه ۴

اطلاعیه پایانی پلنوم دوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری

صفحه ۲

۲۸ دسامبر

روز اعتراض سراسری برای
آزادی زندانیان سیاسی

صفحه ۲۳

بسوی ۸ مارس

علیه تبعیض جنسی!

کامیار آزادمهر

صفحه ۱۴

پیام به خانواده های
زندانیان سیاسی

علی جوادی

صفحه ۲۱

اتحادیه های کارگری
در دفاع از
آزادی زندانیان
سیاسی

صفحه ۲۲



کمونیسم کارگری
و گرایشات قوم پرستانه
در آذربایجان!
علی ظاهری

صفحه ۱۶



دانشجویان و دیگر
زندانیان سیاسی به
حمایتهای شما احتیاج
دارند!

نامه سامرند صالحی خطاب به
کارگران، دانشجویان و مردم آزاده

صفحه ۲۰

نقدی بر خط سیاسی
محسن حکیمی و توجیهات جدید
فعالین کمیته های کارگری

خسرو دانش

صفحه ۱۱

در صفحات دیگر؛ آزادی دانشجویان، گزارشی از اجتماع بلژیک، ... نامه ها و ستون آخر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه پایانی پلنوم دوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری

در این بخش همچنین علی جوادی تاکیدات معینی بر جایگاه اجتماعی حزب در اعتراض و سوخت و ساز سوسیالیستی طبقه کارگر کرد. علی جوادی تاکید داشت که حزب ما باید سرعت جایگاه ویژه ای در میان این طبقه از طبقه کارگر پیدا کند و بخش قابل ملاحظه ای از فعالیت حزب در دوره آتی باید در این راستا متمرکز شود.

در این مبحث که طولانی ترین بخش پلنوم بود رفقای کمیته مرکزی به جوانب مختلف فعالیت حزب اشاره کردند. بجز بررسی پیشرویها بر نقاط ضعف در عرصه سازماندهی مکث شد و سوالات متعددی مطرح و مورد بحث قرار گرفت. تاکید بسیاری بر لزوم گسترش سازمان و تحکیم ساختار حزبی از جانب پلنوم انجام گرفت. این مساله مورد بحث قرار گرفت که رشد قابل توجه حزب در داخل کشور و کسب ارتباطاتی و رای اعضا و اولیه ما بر ساختن حزب در متن اعتراض کارگری و کمونیستی و اجتماعی را نشان میدهد. این سیاست باید آگاهانه و با نقشه دقیق و شاخصهای قابل بررسی بطور همه جانبه دنبال شود. در مورد نحوه فعالیت در خارج و تجربیات این دوره اتحاد سبک کار اجتماعی و کمونیستی کارگری برای گسترش تشکیلات حزب در خارج کشور مورد تاکید قرار گرفت و به نمونه کمپین مبارزه علیه اعدام - علیه رژیم صد هزار اعدام بعنوان یک نمونه موفق اشاره شد.

مبحث بعدی، موقعیت جنبش کمونیسم کارگری و پیشروی پروژه اتحاد کمونیسم کارگری بود. این مبحث توسط آنر ماجدی معرفی شد و سایر رفقا بطور فعال در آن شرکت کردند. مباحث زنده و

از فعالیت حزب در داخل کشور، گسترش چشمگیر ارتباطات حزب در جنبش کارگری، دانشجویی و آزادی زن به پلنوم ارائه داد. در بخشی از گزارش به استقبال گرمی که فعالین جنبش کمونیسم کارگری از حزب و فعالیت ها و مباحث آن نشان میدهند، اشاره شد. به این مساله پرداخته شد که آن تردیدهای اولیه نسبت به آینده حزب سریعاً رنگ باخت و در حال حاضر رفقای بسیاری خواهان ارتباط با حزب هستند. حزب اکنون در بسیاری از شهرهای ایران با محافل مختلفی ارتباط روتین و نزدیک برقرار کرده است. در این گزارش همچنین به ضعف های حزب در این عرصه و به مساله لزوم تمرکز هر چه بیشتر نیرو در کار سازماندهی تاکید شد. این گزارشی زنده بود که تصویر دقیقی از میزان رشد حزب در داخل کشور، شرایط کار فعالین و نیازهای آنها ارائه میداد که با استقبال گرمی از جانب رفقای شرکت کننده در پلنوم مواجه شد.

در بخش دیگری از این مبحث، سیاوش دانشور طی بحث همه جانبه ای درباره رئوس سیاست سازماندهی ما صحبت کرد و تزهایی در این زمینه بر مبنای مبحث "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" منصور حکمت ارائه داد. در این بحث سیاست سازماندهی حزبی و توده ای در جنبش کارگری و در جبهه های مختلف جنبش آزادی و برابری و سرنگونی مورد اشاره قرار گرفت و در مورد اولویتها، سبک کار و آرایش کمیته سازمانده حزب تاکید شد. وی همچنین به اطلاع پلنوم رساند که سند "وظائف دانشجویان کمونیست" از جانب هیات دائر تهیه شده و بزودی منتشر میشود.

حقوقیت تصمیم و حرکت ما به روشنی نمایان میشود. حزب در عرض همین مدت کوتاه توانسته است بعنوان یک حزب کمونیستی کارگری مسئول و دخالتگر، سیاست های اصولی و روشنی را به پیش ببرد. ما توانستیم پرچم اصولیت کمونیسم کارگری در عرصه تئوریک - سیاسی و دخالتگری در مبارزه عملی را بلند کنیم.

پس از آن پلنوم وارد مبحث حزب، فعالیت گذشته و سیاست های آتی شد. ابتدا گزارشی از رئوس فعالیت های ۶ ماه اخیر توسط آنر ماجدی ارائه شد. آنر ماجدی تاکید کرد که علیرغم شرایط دشواری که حزب در آن متولد شد، در طول مدت کوتاهی حزب بعنوان یک حزب فعال، رزمنده و با سیاست های روشن کمونیستی موجودیتش تثبیت شده است. یکی از دستاوردهای این دوره اثبات کارائی و موفقیت رهبری جمعی بود. نشریه یک دنیای بهتر به شهادت استقبال گرمی که از آن شده است، بعنوان یک نشریه خط دهنده، درگیر در مباحث اصلی کمونیسم کارگری و دخیل در جنبش کارگری و جنبش های اعتراضی خود را تثبیت کرده است. در این مبحث همچنین در مورد پروژه اتحاد کمونیسم کارگری و دستاوردهای تاکنونی آن صحبت شد، که در مبحث دیگری جداگانه به آن پرداخته شد. آنر ماجدی بر تلاش برای رفع ضعف ها و کمبود هایمان در زمینه سازماندهی، شکل دهی اندام های حزبی و تامین مالی حزب تاکید کرد. (پلنوم تاکید کرد که مساله مالی بطور جمعی در دفتر سیاسی حزب مورد بحث قرار گیرد و برای رفع این مشکل طرح های لازم ارائه شود).

سپس نسرین رضاعلی گزارشی

پلنوم دوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ دسامبر با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب با موفقیت برگزار شد. ارزیابی حزب بعد از شش ماه از تاسیس آن، بررسی سیاستها و جهت گیری ها و پراتیک حزب در ایندوره، و تاکید مشخص تر بر قطب نمای کمونیستی کارگری و مارکسیستی حزب، دستور اصلی کار نشست دوم کمیته مرکزی حزب بود.

پلنوم با یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم و رفیق منصور حکمت شروع و بدنبال انتخاب هیئت رئیسه و تصویب آئین نامه اجرائی و دستور جلسه آغاز به کار کرد. مباحثی که در دستور پلنوم قرار گرفت عبارت بودند از: ۱- افتتاحیه و گزارش سیاسی، ۲- بررسی فعالیت شش ماهه و موقعیت حزب (شکل دادن به اندامهای حزبی، فعالیت های حزب، سیاست سازماندهی و پیشرفت ما، نقاط ضعف و قوت)، ۳- جنبش کمونیسم کارگری (موقعیت عمومی، پروژه اتحاد صفوف کمونیسم کارگری، مناسبات ما با سایر احزاب کمونیست کارگری)، ۴- جنبش ضد جنگ و سیاست ما، ۵- اولویتها و تاکیدات دوره آتی، ۶- قرارها و مصوبات و ۷- انتخابات.

پلنوم با سخنرانی افتتاحیه علی جوادی دبیر کمیته مرکزی تحت عنوان "حق با ما بود" آغاز شد. موضوع اصلی در این سخنرانی تاکید بر حقوقیت راهی بود که تاکنون طی شده است. علی جوادی بر این نکته تاکید کرد که به خاطر شرایطی که به ما تحمیل شد، از حزب کمونیست کارگری (ح.ک.ک) جدا شدیم، اما اکنون که به این دوره فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و ح ک ک نگاه می اندازیم، صحت و

اطلاعیه پایانی پلنوم دوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

به پلنوم مملو از اعتماد به نفس، انسجام سیاسی و آمادگی برای گسترش فعالیت، تأیید سیاستهای رهبری حزب، احساس رضایت از دستاوردهای حزب در مدتی کوتاه و دشوار، و در عین حال روحیه انتقادی و انقلابی و باز بود. منتخبی از سخنرانیهایی پلنوم در نشریه حزب بزودی منتشر میشود. در پلنوم از رفقای که با فعالیت شبانه روزی خود پیشرفت حزب را امکان پذیر کرده اند قدردانی شد. پلنوم با سخنرانی اختتامیه علی جوادی به کار خود پایان داد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ دسامبر ۲۰۰۷ - ۲۷ آذر ۱۳۸۶

۲۸ دسامبر

روز اعتراض سراسری در
حمایت از دانشجویان و برای
آزادی کلیه زندانیان سیاسی!

در اینروز به هر طریق ممکن در ایران
و در خارج کشور خود را به اجتماعات

اعتراضی برسانید و خواهان آزادی
بیقید و شرط و فوری فعالین
دانشجویی، فعالین کارگری، فعالین
حقوق زن و کلیه زندانیان سیاسی
شوید!

تلاش کنیم جنبش همبستگی با زندانیان
سیاسی را به جنبشی وسیع و همگانی
تبدیل کنیم!

کارگر زندانی، دانشجوی زندانی،
زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،
حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

ارائه بحث درباره سیاست حزب در این عرصه صحبت کرد. بر تفکیک جنبش ضد جنگ که یک جنبش توده ای و گسترده با خواستی انسانی و مترقی است با تشکلات و ائتلافاتی که میکوشند نمایندگی و رهبری این جنبش را بدست بگیرند، تاکید شد. به این واقعیت که در بسیاری از کشورها تشکلات فعال این جنبش به دفاع از جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی در غلطیده اند، اشاره شد. سیاست کمونیسم کارگری دخالتگری فعال و اصولی در این جنبش است. ما باید با موضعی نقادانه همه جانبه در این جنبش بمنظور کنار زدن و حاشیه ای کردن این گرایشات و غلبه بخشیدن بر خط مشی کمونیستی حزب شرکت کنیم. باید بگوئیم که صدا و قطب سوم را در این اعتراضات نمایندگی کنیم. بنا به موقعیت مشخص در هر کشور ما در شکل دادن و تقویت ائتلافات آلترناتیو شرکت خواهیم کرد. مخالفت با جنگ و جمهوری اسلامی، "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" یک اصل خدشه ناپذیر ماست.

نامه ها و تأکیدیاتی از برخی رفقای داخل و خارج ارسال شده بود که در پلنوم قرائت شد و قراری در مورد انتخاب اعضای مشاور کمیته مرکزی تصویب شد و اجرای آن به دفتر سیاسی تفویض شد.

دستور پایانی پلنوم انتخاب دبیر کمیته مرکزی و اعضای دفتر سیاسی بود. پلنوم رفیق علی جوادی را باتفاق آراء به دبیری کمیته مرکزی انتخاب کرد. همینطور رفقا هما ارجمند، محمود احمدی، علی جوادی، سیاوش دانشور، نسرین رضمانعلی، آذر ماجدی و سعید مدانلو بعنوان اعضای دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند. پس از پایان پلنوم دفتر سیاسی جلسه کوتاهی داشت که ضمن آن رفقا علی جوادی، سیاوش دانشور و آذر ماجدی را به اتفاق آراء به هیات داور حزب انتخاب کرد.

پلنوم دوم در فضایی رزمنده و پرشور مباحث خود را به پیش برد. کلیه رفقای شرکت کننده در مباحث دخالت فعالی داشتند. فضای حاکم

داغی درگرفت. به این مساله که منظور از اتحاد، فقط اتحاد سه حزب موجود درون یک حزب نیست، بلکه انسجام بیشتر کل جنبش کمونیسم کارگری مد نظر است، تاکید شد. در ایران محافل و افراد منفرد بسیاری متعلق به جنبش کمونیسم کارگری وجود دارند که با هیچیک از سه حزب موجود فعالیت نمیکند. بر لزوم اتحاد این محافل و افراد و کلا بالا بردن عیار انسجام و اتحاد صفوف کمونیسم کارگری یکبار دیگر تاکید شد. به این اشاره شد که تحمیل انشعاب در حزب کمونیست کارگری ضربه بزرگی به جنبش کمونیسم کارگری زد و تلاش ما برای اتحاد صفوف جنبش و برافراشتن این پرچم و مبارزه فعال با فضای سکتاریستی حاکم بر احزاب موجود، نقش مثبت و موثری در زدودن این فضا داشته و باعث دلگرمی بسیاری از کادرهای این جنبش شده است. ارزیابی چنین بود که برخلاف تصویر دیدگاههای سکتاریستی و غیر مسئولانه، ما طی همین مدت در این عرصه دستاورد های مهمی داشته ایم. تاکید شد که سیاست ما همچنان حمایت از هر سیاست اصولی و کمونیستی دو حزب دیگر و نقد عمیق و محکم اما رفیقانه و متمدن، از سیاست های غیر کمونیستی و نادرست این دو حزب استوار خواهد بود. این سیاست مورد تأیید پلنوم قرار گرفت و بر برخورد و سیاست مسئولانه در مقابل سیاستهای سکتاریستی و فرقه گرایانه تاکید شد. در این مبحث تصریح شد که در عین حال که حزب اتحاد کمونیسم کارگری با برنامه و سیاستها و استراتژی روشن راسا برای پیشروی و پیروزی کمونیسم کارگری تلاش میکند، در عین حال تلاش برای بالابردن اتحاد و انسجام صفوف کمونیسم کارگری را به معنی وسیع کلمه یکی از ملزومات پیروزی کمونیسم در ایران میدانند و برای آن تلاش میکند.

سپس مبحث ما و جنبش ضد جنگ مورد بحث داغی قرار گرفت. آذر ماجدی در

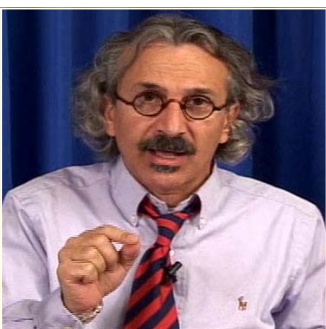
نامه ها ...

ایران و جهان هستیم و نه در کنار جنبشهای خلقی و قومی و ملی و اسلامی. شما هم بجای دفاع از قوم پرستی بلوچ به این صف انسانی بپیوندید.

موفق و پیروز باشید. *

و آگاهانه و انقلابی میگذرد. باید ملزومات پیروزی این مبارزه را در تمام سطوح تامین کرد.

یک دنیای بهتر: مبارزه برای آزادی دانشجویان و کارگران و فعالین حقوق زن دستگیر شده اکنون به یک عرصه مهم در مبارزات مردم برای عقب راندن رژیم اسلامی تبدیل شده است. گرهی ترین اقدامات در این راستا برای پیشروی کدام است؟ چه باید کرد؟



علی جوادی: مبارزه برای آزادی دستگیر شدگان بنظر من امروز گرهی ترین حلقه در تداوم پیشروی و مبارزه علیه رژیم اسلامی است. امروز خانواده های دانشجویان دستگیر شده برای آزادی فرزندان خود پا به میدان گذاشته اند. این مبارزه را باید توده ای کرد. باید دامنه و حوزه آن را گسترش داد. این مبارزه نباید به تلاش برای آزادی دانشجویان دستگیر شده محدود و خلاصه شود. باید برای آزادی تمامی دستگیر شدگان، دانشجویان، کارگران، و فعالین حقوق زن و کلیه زندانیان سیاسی تلاش کرد. خانواده های کلیه دستگیر شدگان میتوانند هسته اصلی مبارزه ای مدرن و انسانی شوند. میتوانند متشکل شوند. میتوانند حرکت توده ای را شکل دهند. فعالین و سازماندهان جنبش ما باید در این حرکت نقش کلیدی و تعیین کننده خود را ایفا کنند. همان حرکت و نیرویی که محرکه اصلی اعتراضات دور اخیر شده است میتواند این حرکت را اجتماعی کند. این مصاف امروز ماست.

صفحه ۵

نگاهی به جامعه، نگاهی به اوضاع سیاسی، نگاهی به حزب با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

کشتار فرقه ای، نتیجه کنترل نسبی نیروهای اسلامی توسط جمهوری اسلامی است. به هر حال خطر جنگ را تنها گسترش مبارزه مردم و عروج وسیعتر جنبش آزادی و برابری میتواند منتفی کند. با کاهش خطر جنگ تروریستها در جبهه ایران، امکان پیشبرد جنگ طبقه کارگر و اردوی آزادی و برابری علیه ارتجاع اسلامی سرمایه داری فراهم تر شده است. اهمیت اعتراضات و اجتماعات امسال در مناسبت 16 آذر اینست که در اوج تخاصمات ارتجاع داخلی و بین المللی نیروی سومی علیه طرفین اعلام جنگ میکند. علیه جنگ و علیه اختناق و نابرابری و تبعیض قد علم میکند و صف بشریت متمدن را متمایز میکند. این اعتراضات و انعکاسی که در دنیا پیدا کرد روی گسترش مبارزه مردم تاثیر میگذارد و بر اهمیت مبارزه مستقل آزادیخواهانه علیه کمپ ارتجاع تاکید گذاشت. قبلتر هم علیرغم اعمال سبعیت اسلامی علیه کارگر و مردم آزادیخواه نتوانسته بودند جامعه را به تمکین بکشانند. کار ما اینست که ورق را تماما به نفع مردم برگردانیم. دانشگاههای ایران یکبار دیگر نشان داد که جنبشی عظیم با پرچم آزادی و برابری و نفی سوسیالیستی اوضاع موجود وجود دارد. امری که ما همواره بر آن تاکید کردیم. مسئله اساسی تامین سازمان و رهبری همه جانبه تر این جنبش و قرار گرفتن در ارتفاع بلندتری بدنبال این واقعه است. آنچه امروز از اهمیت اساسی برخوردار است و بیش از پیش به خودآگاهی جامعه تبدیل میشود، این واقعیت است که نفی ارتجاع و سرمایه در ایران و پایان دادن به مشقات بی پایان تنها از مسیر مبارزه ای متشکل

مناسبت ۱۶ آذر مواجه شدند که در تاریخ این مبارزات بی سابقه بوده است. واکنشی گسترده به تعرض رژیم اسلامی بود. کمونیسیم و چپ در این مضاف اگر چه دستگیری داد، اگر چه در این مبارزه زندانی داد، اما شکست نخوردند. برعکس پیروز شدند. بنظر من ۱۳ آذر نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی معاصر ایران است. این ویژگی و جایگاه اعتراضات ۱۳ را باید به رسمیت شناخت. برای پی آمدهای سیاسی آن باید آماده شد. به اعتباری "ورق بر گشته است". نوبت تعرض توده های مردم است. نمونه های این تعرض را هم اکنون در مبارزه برای آزادی دانشجویان زندانی و زندانیان سیاسی مشاهده میکنیم.

سیاوش دانشور: ما همواره تاکید کردیم که معادله بالائی ها را تنها پائینی ها میتوانند بهم بزنند و روی مواردی از اهمیت تحرک پائینی ها در تغییر فضا تاکید کردیم. سیاست و خط مشی ما هم متکی بر سازماندهی و گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی بعنوان مقابله با تهدیدات و خطر جنگ تروریستها بوده است. همانطور که در شماره قبل تاکید کردیم، این گزارش روند مذاکره و راه حل دیپلماتیک را تسریع میکند اما باید توهمی نداشت که جنگ بالائی ها علیه مردم و جنبش طبقه کارگر همیشگی است. وضعیت امروز میتواند بسرعت تغییر کند. نه فضای جنگی قبل از انتشار این گزارش اساسا متکی به برنامه هسته ای جمهوری اسلامی بود و نه روند مذاکره و سازش تروریستها متکی به "اهلی" شدن رژیم اسلامی در این زمینه است. قبل از انتشار این گزارش هم مذاکرات در عراق در جریان بود. خودشان رسماً اعتراف میکنند که بهبود نسبی اوضاع در عراق، یعنی کم شدن میزان ترور و

یک دنیای بهتر: خطر جنگی که تخاصم دو قطب تروریستی در بالای سر جامعه قرار داده بود کمتر شده است اما بجای آن "خطر" گسترش اعتراض رادیکال و آزادیخواهانه مردم در بالای سر رژیم بیشتر شده است. کلا نقش و جایگاه اعتراضات دانشجویان در تحولات جاری در جامعه را چگونه می بینید؟ آیا ورق برگشته است؟ دور تعرض مردم است؟

علی جوادی: آنچه در ۱۳ آذر و حول و حوش آن رویداد غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. یک واقعه تصادفی نبود. محصول ابراز وجود و تلاش و سازماندهی هدفمند جنبشی است که برای آزادی و برابری و سوسیالیسم مبارزه میکند. این جنبش امروز نیروی محرکه اصلی و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم است. نماینده بر حق آرزوها و تمایلات واقعی جامعه ای است که میخواهد آزاد و برابر و مرفه و انسانی زندگی کند. نسل و جنبشی که قرن بیست و یکمی است. اسلامی نیست. بدھکار نیست. عقب مانده و متحجر نیست. این جنبش در سنگر دانشگاه نشان داد که از چه پتانسیل عظیمی برخوردار است. نماینده آینده است. نماینده زندگی و انسانیت است. رادیکال و آزادیخواه است.

در اعتراضات ۱۶ آذر رژیم اسلامی آمد که بزند و نابود کند. ارتجاع دوم خرداد و زانده های دانشجویی اش صفوف خود را جدا کردند. به راست خود متکی شدند که چپ و کمونیسیم را "تنها" در معرض تعرض رژیم قرار دهند. رژیم اسلامی دست به دستگیری های گسترده زد. بیش از ۳۰ نفر را دستگیر کردند. اما با موجی از اعتراضاتی به

نگاهی به جامعه، نگاهی به اوضاع سیاسی، نگاهی به حزب...

سیاوش دانشور: ما سیاست ائتلافی نداریم. ائتلاف سیاسی برای ما موضوعیتی ندارد. اما در جبهه های معینی حضور پیدا میکنیم. خط مشی ما در این زمینه تابعی از اولویت و منفعت جنبش ماست. ما همواره تاکید کردیم که منافع جنبش آزادی و برابری را



مقدم بر هر منفعت سازمانی و "ایدئولوژیک" میدانیم. ما علاقه مندیم طرفداران برابری زن و مرد، آزادی بیقید و شرط بیان، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، الغی مجازات اعدام، و هر خواست آزادیخواهانه ای گسترده باشد و برای آن تلاش میکنیم. ما یک حزب سیاسی هستیم و شاخص هایمان برای حضور در کنار دیگر نیروها سیاسی است. ما دنبال "اتحاد چپ" یا پلتیک زدن به دیگران در متن تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی نیستیم و چنین سیاستهایی را ناسالم و غیر اصولی میدانیم. چپ البته با هر روایتی همیشه مدافع آزادی بوده است و از این سر انتقادی به چپ وارد نیست. مسئله فراتر رفتن از این وضعیت است. مسئله تبدیل کمونیسم به آلترناتیو معتبر جامعه است. ما سیاستی را تعقیب میکنیم که اولاً، در یک مقیاس اجتماعی تر چپ جامعه در مقابل راست جامعه قویتر بیرون آید. ثانیاً، تصویر سکتاریستی و فرقه ای و انزوا طلبانه به سیاست چپ تبدیل نشود. ثالثاً، روشها و سیاستهایی را اتخاذ کنیم که شعارهای کلاسیک و همیشگی کمونیستهای کارگری توده ای شود. رابعاً، هیچ نیروی سیاسی و دخیل در این جنبش وسیع همبستگی مستحیل نشود. هویت و شعار و سیاستش فاکتور گرفته نشود. ما شدیداً مخالف معدل گیریهای رایج چپ سنتی هستیم که

حقوق زنان و تمامی زندانیان سیاسی شویم. من مدافع گسترده ترین "اتحاد عمل" و "همکاری" و "ائتلاف" نیروهای صفوف جنبش خودمان هستیم. در عین حال از هر گونه "هماهنگی" با نیروهایی که خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه دستگیر شدگان اعتراضات اخیر و زندانیان سیاسی هستند، استقبال میکنم.

هدف اعلام شده و عمومی ما در درجه اول این است که جنبش خودمان را گسترش دهیم. این جنبش را در راس اعتراضات و تلاشهای مبارزاتی جاری قرار دهیم. این تحرک بخشی از مبارزه عمومی ما برای استقرار یک جمهوری سوسیالیستی و برقراری جامعه ای آزادی و برابر و مرفه و انسانی است. ملاحظه عمومی ما این است که این مرزها و تعلقات در این تلاشها مخدوش نشود. اولویت ما در درجه اول تقویت و نزدیکی بیشتر جنبش خودمان است.

اما مساله اساسی ما به میدان کشیدن توده های مردم در این مبارزه است. مساله این است. هر درجه "همکاری" و "ائتلاف"، علیرغم نقش موثر آن، نمیتواند و نباید جایگزین این مساله گری گردد. کمونیسم کارگری پرچمدار مبارزات مردم در جامعه است. این موقعیت ویژه را باید به سکویی برای پرش کمونیسم کارگری در عرصه فعالیت در خارج کشور تبدیل کرد. همان مکانیسمی که کمونیسم کارگری را در اعتراضات چند سال پیش در ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر در راس اعتراضات در خارج کشور قرار داد، همان مکانیسم میتواند نیرویی برای قرار گرفتن در راس و به میدان کشیدن و سازماندهی توده های مردم در خارج کشور شود. از این رو حزب ما بیدرنگ به استقبال فراخوان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در تبدیل ۲۸ دسامبر به روز اعتراض جهانی برای آزادی کلیه دستگیر شدگان رفت.

حرکتها و تعرضی گسترده رژیم را پشتیبان کنیم و تک تک زندانیان را از چنگش در بیاوریم. به نظر من در داخل باید بیشتر با حرکت خانواده ها هماهنگ شد و همزمان طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواهانه تحرک بالاتری را از خود نشان دهند. در صورت آزاد نشدن سریع فعالین کارگری و دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی میتوان با یک اعتصاب اختاری در برخی صنایع مهم به رژیم هشدار داد. در خارج کشور اعمال فشار مستمر به طرق مختلف ضروری است. جنبش همبستگی با زندانیان سیاسی لازم است به یک واقعیت مادی و بزرگ تبدیل شود. برای اینکار باید از چهارچوبهای سازمانی و ادبیات رایج تاکتونی فراتر رفت و برای به میدان کشیدن ایرانیان مقیم خارج در مقیاسی وسیع برنامه داشت. شعار و مطالبه آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی را میتوان بیش از هر زمان به شعار و مطالبه ای توده ای تبدیل کرد. اعمال فشار برای بستن سفارتخانه ها و مراکز رژیم اسلامی را باید در دستور گذاشت. همه جا باید فریاد "دانشجوی زندانی، کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد" شنیده شود.

یک دنیای بهتر: در حال حاضر در خارج کشور کمپین های متعددی براه افتاده است. آیا نباید سیاست "ائتلافی" در قبال این کمپین ها دنبال کرد؟ ملاحظات عمومی در این زمینه کدامند؟ اولویتها کدامند؟ این تحولات هنوز در محدوده "چپ" صورت میگیرد. چگونه چپ و کمونیسم کارگری میتواند پرچمدار مبارزه ای اجتماعی برای آزادی زندانیان سیاسی شوند؟

علی جوادی: ما باید نیروی محرک ایجاد گسترده ترین صفوف برای آزادی بی قید و شرط دانشجویان، کارگران و فعالین

فراخوان من به تمام مادران و پدرانی که فرزندانش دستگیر شده این است که در کنار والدین دانشجوی دستگیر شده قرار گیرند. چنانچه این مبارزه شکل و قوام گیرد میتواند نه تنها منجر به آزادی دستگیر شدگان گردد بلکه قادر به تغییر توازن قوای سیاسی و زمینه ساز تعرضات جدی علیه رژیم اسلامی گردد. در عین حال ما باید مجدانه بکوشیم تا بخشهای مختلف طبقه کارگر در این تحولات سهم خود را ایفا کنند. مجامع عمومی کارگری باید سازمان داده شوند. حضور در تحولات از طریق این تحولات یک مساله حیاتی است. این چه باید کرد ماست!

سیاوش دانشور: تلاش مداوم برای تبدیل این موضوع به مسئله جامعه، حمایت از هر ابتکار و تلاشی در این زمینه، مقابله با رویه های سکتاریستی از یکسو و مقابله با سکوت و انفعال هر جریان سیاسی از سوی دیگر، ایجاد بالاترین سطح هماهنگی در داخل و خارج کشور، از این جمله اند. جنبش آزادی و برابری نیازمند بالاترین سطح همبستگی و انسجام سیاسی است. بدترین سیاست اینست که آزادی دانشجوی زندانی را "امر دانشجویان"، آزادی کارگر زندانی را "امر کارگران"، و آزادی فعالین حقوق زنان را "امر زنان" تلقی کنیم. سیاستی که مبارزه برای آزادی را مستقیماً و تلویحاً "صنفي" میکند، و دو نوع حساسیت و واکنش در مقابل دستگیری فعالین کارگری یا دانشجویی یا زنان بروز میدهد، عملاً نیروی اردوی آزادی و برابری را برای عقب راندن رژیم اسلامی عقیم میکند. جمهوری اسلامی اگر ببیند دستگیریهایی عملاً به ضررش تمام شده است مجبور به آزادی فعالین میشود. رژیم مرتباً جامعه را تست میکند و براساس مقهورانش به مردم حمله میکند. مسئله گری امروز جنبش ما اینست که با سازماندهی

نگاهی به جامعه، نگاهی به اوضاع سیاسی، نگاهی به حزب...

همواره در پشت صحنه آن تلاش های فرقه ای و منافع محدود خود را بروز میدهد. سیاست ما اینست نیروی مادی قوی ای را حول خواسته های آزادیخواهانه بسیج کنیم. اولویت ما ایجاد اتحاد و انسجام در صفوف طبقه کارگر و کل اردوی آزادی و برابری است. بعنوان یک حزب سیاسی باید تلاش کنیم موانع قدرتمند شدن جنبش آزادی و برابری و بسیج حمایت جهانی از این جنبش را کنار بزنیم.

یک دنیای بهتر: خطر جنگ کمتر شده است. آیا آمریکا و غرب کلا در صد "سازش" با رژیم اسلامی هستند؟ مختصات چنین "سازشی" کدام است؟ چه نیروهایی میتوانند به چنین "سازشی" دست یابند؟

علی جوادی: هر سازشی مستلزم تعیین مختصات و ویژگیهای شرایط "سازش" است. "مذاکره" و ملاقات و "تماس" الزاما به معنای "سازش" نیست. این تصورات پوچ برای جنبش ما مضر است. مساله این است که دو نیروی عظیم اجتماعی در تقابل و کشمکش با یکدیگر قرار گرفته اند. کلید این کشمکش خونین در ۱۱ سپتامبر زده شد. این تقابل ابعاد متفاوتی دارد. دیپلماتیک و سیاسی و اقتصادی و نظامی است. این کشمکش میتواند به یک رو در رویی نظامی کشیده شود. این جدال بر سر قدرت سیاسی و سهم بری از قدرت سیاسی در منطقه است. یک طرف در صد تحکیم موقعیت ابر قدرتی خود در سطح جهان و خاورمیانه است. خاورمیانه برایش منطقه ای پر اهمیت است. طرف دیگر نیرویی مدعی و خواهان سهم بیشتر از قدرت سیاسی در خاورمیانه است. میجنگد. تزور میکند تا سهم بیشتری از قدرت سیاسی را نصیب خود کند. حوزه های جغرافیایی کشمکش به پهنای جغرافیایی خاورمیانه و شمال

سیاوش دانشور: چند نکته را باید بعنوان پیشفرض در پاسخ با این سوال مد نظر داشت: اول، تضاد و تقابل آمریکا و غرب با جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی تضادی آشفتنی ناپذیر نیست. دوم، آمریکا و غرب با اسلام و دولت مذهبی نه فقط مخالفتی ندارد بلکه آن را بر دولت سکولار ترجیح میدهد و اهرم مناسبتری در سرکوب چپ میداند. سوم، جنگ این دو اردو در دنیای بعد از جنگ سرد جنگی برسر قدرت و تعیین حدود و ثغور تناسب قوا در منطقه است. هدف غرب در این جدال تحمیل تناسب قوای جدیدی به اسلام سیاسی است و نه نابودی آن. و بالاخره، برخلاف دوران جنگ سرد، آلترناتیو حکومتی غرب در کشورهای موسوم به تحت سلطه، حکومتهای متکی به دیکتاتوری خشن متکی به قومیت و مذهب است. آمریکا نه دنبال دمکراسیهای سکولار در خاورمیانه است و نه برای تعمیم حقوق بشر لیبرالی تلاش میکند. سیاست نظم نوینی و نیروهای مطلوب نظم نوینی لیبرالها و سکولارها نیستند. با این مفروضات تحلیلی، همواره امکان سازش بسیار بیشتر از جنگ برای نابودی اسلام سیاسی است. حتی اگر بدلائل سیاسی خاصی مانند مورد یازده سپتامبر و افغانستان جنگ ضروری شود، بازهم آلترناتیو حکومتی دولتی اسلامی است که نهایتا با همان طالبان پای مذاکره و سازش میرود. مضاف براین نباید نگرانیهای پایه ای تر بورژوازی در باره "خطر" چپ در ایران را از نظر داشت. در ایران به دلائل متعددی فرجام هر نوع تحول سیاسی از بالا ناروشن است. این مجموعه روند سازش را عینی تر میکند.

در شرایط کنونی دستیابی به "سازش" مستلزم تغییراتی در نیروهای جلوی صحنه در هیات حاکمه دو سوی تقابل است. نئوکنسرواتورها در هیات حاکمه آمریکا نیرویی برای "سازش" نیستند. جناح راست رژیم اسلامی با "سازش" زمینه های زوال خود را می بیند. حاضر به دست به دست شدن قدرت سیاسی در درون رژیم اسلامی نیستند. بنظر من اگر چه خطر جنگ و حمله نظامی کم رنگ شده است. اما نه این خطر تماما از میان رفته است و نه چنین خام اندیشی ای برای جنبش ما مجاز است.

مختصات چنین سازشی کدامند؟ موقعیت نایبامان آمریکا در عراق بیشتر از هر زمانی پراگماتیسم را به سیاست آمریکا حاکم میکند. آمریکا در موقعیتی نیست که سیاستش را متکی به چهارچوب استراتژیک و

روشنی کند. محوری ترین ویژگی چنین سازشی دست یافتن به فرمولی است که طرفین جدال پیروز باشند. نباید نتیجه این سازش منجر به شکست وجهه سیاسی و نظامی آمریکا و یا تضعیف جمهوری اسلامی بویژه در داخل کشور باشد. بطور مشخص تر اگر وضعیت عراق به نتیجه نسبتا مناسبی برسد و آمریکا بتواند نیروهایش را مقداری کاهش دهد و کمتر جنازه سربازان آمریکائی را پس بفرستند، این را میتوان نوعی "پیروزی ارزان" برای آمریکا محسوب کرد. متقابلا جمهوری اسلامی به ازای قدرتش در عراق و منطقه سهمش را دریافت کرده، تهدید حمله را منتفی کرده، بقا نظام را دستکم از این ناحیه حفظ کرده، تحریمها را منتفی کرده، و دریچه ورود به دنیای غرب را باز کرده است. باید تاکید کرد این روندی کشار و تدریجی است. هدف آمریکا و اتحادیه اروپا در عین حال تقویت گرایشات اهل سازش و مصالحه در حکومت ایران و به این اعتبار تقویت اسلام پرو غربی در منطقه است. در ایران یک رکن جنگ جناحی، مستقل از تبلیغات پوک ضد آمریکائی، رقابت برسر فیصله دادن به معضل رابطه با آمریکا است. اما شکل این رابطه نیز مانند خط حاکم به روند سازش مهم است. رژیم اسلامی میخواهد با حفظ ایدئولوژی اسلامی و الگوهای اسلامیش با غرب وارد رابطه میشود. نوعی الگوی چینی را مد نظر دارند. جناح راست تلاش میکند امتیاز و ابتکار عمل این امر را داشته باشد. از نظر اجرائی نیز ترکیبی از خط موسوم به "اصولگراها" با تأیید خامنه ای این روند را پیش خواهند برد.

به نظر من جمهوری اسلامی در چنین مسیری توافق عمومی نظام را با کسب امتیازات لازم برای بقا را مد نظر دارد. با اینحال این روند نمیتواند بدون خونریزی داخلی پیش برود. اینکه کدام جناح در این میان پرو آمریکا تر است ثانوی است. مسئله اساسی اینست که اهداف مشترک هر دو جناح تأمین شده است.

نگاهی به جامعه، نگاهی به اوضاع سیاسی، نگاهی به حزب...

یک دنیای بهتر: برخی معتقدند که "خطر" جنگ را نیروهایی بمنظور "سازش" با رژیم و کمربند کردن "جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم" مطرح کردند. در این راستا انتشار گزارش اطلاعاتی سازمانهای امنیتی آمریکا را دلیلی بر این ادعا میدانند. نظر شما چیست؟

علی جوادی: این نوع تبلیغات از ویژگی های یک فرقه سیاسی است. ظاهراً از دنیای "غیب" با خبرند! در دنیای واقعی زندگی نمیکنند. خام اندیش و ساده انگار اند. سر خود را در برف فرو کرده اند، می پندارند جهان سفید و خالی از تیرگی است. این از ویژگی خط کنونی رهبری حزب کمونیست کارگری در این دوره است. روز به روز از مبانی پایه ای کمونیسم کارگری و کمونیسم منصور حکمت دورتر میشوند. برای ما نظاره گر این دگرذیبی بودن مایه تاسف بسیار است.

جهانی بر اثر این خطر به تحرک و تقلا در آمد. هر کس و نیرویی بنا به موقعیت خود و جایگاهی که چنین تحولی در اهداف سیاسی شان ایفا میکرد واکنش نشان دادند. این تحركات صرفاً یک مانور و جنجال تبلیغاتی صرف نبود. سرگرمی نبود. واقعیتی سیاه و خونین در حال شکل گیری بود. بخشهایی از هیات حاکمه آمریکا و دولت اسرائیل در راس میلیتاریسم غرب میرفتند که یک فاجعه خونین را بر مردم تحمیل کنند. اما جناح دیگر دست به واکنشی پیشگیرانه زد. و قبل از آنکه دیر بشود و اولین تیرها شلیک شود و اولین موشک ها پرتاب شوند، دست به عمل زدند. میدانستند که بر خلاف ارزیابی های مبلغین نظامی با پی آمدهایی بسیار ناگوارتری از عراق و افغانستان مواجه خواهند شد. پایان عملیات تروریسم هوایی آمریکا، تازه آغاز عملیات تروریسم زمینی

بخشهای از دو خرداد حکومتی و جناح های چپ ترشان در داخل و خارج، با سیاست شورای صلح و کمیته انتخابات آزاد و بسیج ناسیونالیستی علیه جنگ این سیاست را پیش بردند. بخشهای دیگری از جمهوریخواهان در خارج با سیاست مذاکره با دو طرف درگیر و طرح فراندن ملی که عملاً بخشهایی از سلطنت طلبان و مشروطه خواهان به آن مثبت مینگریستند سیاست مشابهی را پیش بردند. جنبش ملی اسلامی کارنامه ای جز این ندارد. ما به

تک تک اینها پاسخ دادیم و در ماههای آتی که کل نیروی این جریان در خدمت مضحکه انتخاباتی رژیم متمرکز میشود نیز پاسخ محکم میدهیم. نیروهایی مانند قوم پرستان کرد شامل حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان و مجاهدین نیز جنگ را نه سوال اصلی بلکه مخالفت با جنگ را معضل میدانستند. اینها تمام امیدشان را به وقوع جنگ گره زده بودند و مخالفت با جنگ را به نفع جمهوری اسلامی ارزیابی میکردند. بحث تشخیص "تضاد اصلی" اینها در این موقعیت همین را میگفت. اما اگر آمریکا هم قیله اینهاست و هم سازشکار اصلی، دیگر این استدلال پوچ است. مهمتر اینکه این جریانها منافعشان متضاد با جنبش سرنگونی طلبانه است و در روند سرنگونی انقلابی ابداً ذیفیع نیستند.

در این میان سیاست حزب کمونیست کارگری هم قابل توجه است. این دوستان خط سیاسی شان تا چندی پیش به "خطر فوری جنگ" متکی بود. در همان دوره ما اصرار داشتیم که این "خطر" بیشتر تبلیغات است و اگر واقعا معتقدند که چنین خطری وجود دارد باید سیاست روشن و فعالی در قبال آن اتخاذ کنند. تدریجاً دیدگاه شان به مطلوبیت غیر صریح تحریمهای اقتصادی و سکوت در قبال آن و مخالفت با هر نوع مخالفتی با جنگ چرخید. تا آنجا که هر نوع ایجاد آمادگی علیه

جنگ تروریستها توسط کمونیسم را و یا هشدار در مورد خطر عروج جریانها سناریوی سیاهی در پس جنگ را سیاستی "پرو رژیم" اطلاق کردند. بعد با یک چرخش قلم از سلطنت طلب تا ملی اسلامی و ما را کنار هم قرار دادند تا "حقانیت" خود را اثبات کنند! این بیشتر البته نعل وارونه بود. اگر کسی سیاستش این بود که حالا چون خطر جنگ هست پس باید مقابله با رژیم را فرعی کرد، این بحث بیجا نبود. اما کسانیکه به خود این دوستان هشدار دادند که نباید خط سیاسی شان با تب تبلیغات بالا و پائین رود و باید بعنوان یک نیروی سرنگونی طلب خط و سیاست و آمادگی مقابله با هر روند نامطلوبی را داشت، و حالا از نظر اینان "پرو رژیم" از آب درآمدند، بیشتر به یک شوخی بیمزه میماند تا یک حرف جدی سیاسی. سیاست این دوستان بیشتر شبیه سنت فرقه ای عهد عتیقی چپ است که از حریف شان مترسک میسازند، علیه اش بدون کوچکترین امانتداری سیاسی و رعایت هر نوع پرنسیپی بهتان میگویند، و بعد مخلوق هشت سر و دست و پای مجازیشان را "نقد" میکنند. اینها تبلیغات پوکی است که قرار است به سیاست شرمگین مطلوبیت جنگ ردای سرخ ببوشاند! اشتباه در سیاست یا عدم درک اوضاع را میتوان فهمید و دوستانه تذکر داد و بحث کرد. اما بنظر میرسد نویسندگان چنین مباحثی در دنیای اوهم مشغول قهرمانسازی بودند. قهرمانانی که بیرون پنجره خانه شان یک وجب نیروی راه رفتن ندارد. برخی از کادرهای این حزب رسماً پرت و پلا گویی را به یک تخصص ارتقا داده اند. باید از کنار تبلیغات غیرجدی با تاسفی رد شد. و باید تصریح کرد که انتظاری فراتر از خط چپ رادیکال و غیر مارکسیستی توهم است. من چنین توهمی ندارم.

یک دنیای بهتر: جنگ و یا خطر جنگ به تحولات سیاسی در ایران شتاب قابل ملاحظه ای بخشید. مواضع بسیاری را شفاف تر کرد. ارزیابی فشرده

نگاهی به جامعه، نگاهی به اوضاع سیاسی، نگاهی به حزب...

شما از نیروهای سیاسی اپوزیسیون در قبال جنگ احتمالی چیست؟

علی جوادی: یکی از نتایج تشدید خطر جنگ تسریع کردن سیر رویدادهای سیاسی در جامعه است. این شرایط ویژگی ها و مکنونات واقعی بسیاری از نیروها را به نمایش گذاشت که در شرایط "عادی" بروز مستلزم زمان بیشتری است.

در جنبش ناسیونالیسم پرو غرب دو گرایش برجسته شد. ناسیونالیسم قومی تماما به مبلغ جنگ و سگ شکاری آمریکا تبدیل شد. این نیروها نشان دادند که علاوه بر قوم پرستی چه ظرفیت مخرب و وحشتناکی دارند. بخش دیگر این جنبش به بهانه "تمامیت ارضی" در همسویی با رژیم اسلامی به خط شدند. هر دو قطب این جنبش در هر دو سوی نیروهای متخاصم قرار گرفتند. این جنبش ظرفیت مخرب خود را به روشن تر شکلی به نمایش گذاشت. چه در دفاع از رژیم اسلامی و در چه در دفاع از حمله نظامی و کشتار مردم.

در جنبش ملی - اسلامی تحولات کمتر بود. همان اهداف، همان سیاستها، همان روشها. تاریخ و مقاطع حیاتی این جنبش با تلاش برای نجات رژیم اسلامی و حفاظت از منافع پایه ای رژیم اسلامی در عین طرح "انتقاداتی" همراه بوده است. این جریانها به صف توده های مردم سرنگونی طلب تعلق ندارند. در تقابل با آنند. "شورای ملی صلح" اصلی ترین تلاش این جریانها در این دوره بود. تلاشی برای همسو کردن مبارزه و نگرانی مردم در مقابله با خطر جنگ با رژیم اسلامی بود. برای جنگ با "متجاوزین" اعلام آمادگی کردند.

حمایت کند؟ میلیتاریسم آمریکا و حمایت از مبارزات مردم ایران؟! از این رو نه تنها تحریمهای بانکی که عامل مهمی در گرانی و افزایش مشقات اقتصادی مردم شده است را محکوم نکردند بلکه در عوض در برخی از تحلیل های رهبریشان اعلام کردند که "تحریم و فلاکت اقتصادی باعث جاری شدن اعتراضات مردم" میشود و این "اعتراضات" زمینه قیام و تصرف قدرت سیاسی است؟! سیاستی که منصور حکمت آن را سیاستی راست و "بیمارگونه" نامیده بود. فقر و فلاکت بیشتر را زمینه "انقلاب" قلمداد کردن ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. عین پوپولیسم و سیاستی عقب مانده و ضد مردمی است. این سیاستها به نحو آشکاری در مقابل سیاستهای تائکونی کمونیسم کارگری و کمونیسم منصور حکمت است. لب سیاست این جریان این بود، جنگ رژیم

اسلامی را تضعیف میکند و شرایط را برای قدرت گیری و سرنگونی رژیم آماده میکند. متاسفانه تلاش عمیقی کردند که "تفهمند" که جنگ و تحریم اقتصادی و بانکی قبل از آنکه رژیم را تضعیف کند، مردم و جامعه را به تهدید و به نابودی خواهد کشاند. بهانه ای برای رژیم در تعرض به مبارزات مردم و قیچی کردن مبارزات آنهاست. این "دوره جنگی" جوهر سیاستهای غیر مسئولانه و ماجراجویانه و پوپولیستی رهبری آسنگران - تقوایی - صابیر را بوضوح نشان داد. خط رهبری این جریان یکی از قربانیان تشدید مخاطرات جنگی میان دو قطب تروریستی شد.

در کنار این تحولات باید به عروج مجدد خط کمونیسم کارگری حکمت در قبال تحولات حاضر اشاره کنم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری به طور بارزی این خط را نمایندگی کرد. این سیاست دارای سه رکن اساسی است. ۱- تلاش برای متعهد کردن اپوزیسیون رژیم اسلامی به

برای مضحکه انتخابات مجلس شورای اسلامی رژیم اعلام آمادگی کردند. آمادگی برای شرکت در جنگ احتمالی از یکطرف و از طرف دیگر اعلام کمپین "انتخاباتی" شان بیانگر جوهر درونی تلاشهای ارتجاعی این جریانهاست.

تحولات در صفوف جنبش کمونیسم کارگری هم مهم و تعیین کننده بود. ما شاهد تغییر و تحولات قابل ملاحظه و چشمگیری در صفوف این جنبش بودیم. این تحولات هم مثبت و هم منفی بودند. از یک طرف شاهد بودیم که چگونه حزب حکمتیست با نقد عملی سیاستهای گذشته خود در قبال جنگ به سیاستهای پایه ای کمونیسم کارگری در قبال جنگ دو قطب تروریستی نزدیک شده است. به روشنی و صراحت اعلام کرد که سرنگونی رژیم اسلامی شرط پایان دادن به جنگی است که یک طرف آن رژیم اسلامی است. این سیاست بطور روشنی از سیاست گذشته این رفقا در زمان جنگ آمریکا و عراق و همچنین جنگ اسرائیل و حزب الله دور شده است. این تحول و صدور بیانیه علیه جنگ و در دفاع از مدنیت اقدام اصولی این بخش بود. موضعگیری و اقدام رفقای حکمتیست در قبال جنگ پوچی تبلیغات مسموم و کینه توزانه رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری را نشان داد.

در طرف دیگر متاسفانه شاهد تحولات بسیار نگران کننده ای در حزب کمونیست کارگری بودیم. رهبری کنونی این حزب بر خلاف سیاستهای گذشته اش به یکباره کشف کرد که جنگ تروریستها خصلت تماما ارتجاعی ندارد. دو گانه است. هم فرصت کش است و هم فرصت ساز؟! از این رو در پیام حمید تقوایی آمده بود که آمریکا بهتر است به جای حمله نظامی از مبارزات مردم ایران

مدنیت و ایجاد سدی در مقابل قوم پرستان و جنگ طلبان و مرزبندی قاطع با هر دو قطب جنگ، که در بیابانه رفقای حکمتیست بیان شده است. ۲- فراخوان به تمامی مردم جهان که در مقابل جنگ تروریستها باید از مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار آزادی و برابری و رفاه در ایران حمایت کرد، ۳- اعلام سیاست مستقل کمونیستی که در شرایط جنگی چگونه با جنگ احتمالی و مخاطرات ناشی از آن باید مواجه شد، چگونه باید زمینه های قدرتی مردم و حاکمیت ارگانهای توده ای مردم را شکل داد و اینکه چگونه هر گونه تقابل با جنگ را باید به مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی گره زد.

تشدید مخاطرات احتمالی میان دو قطب تروریستی جوهر سیاستهای عمومی جنبشهای اجتماعی را بار دیگر به طور بارزی به نمایش گذاشت.

سیاوش دانشور: اپوزیسیون راست ایران و سنتهای مختلف نیرویش بین جمهوری اسلامی و آمریکا تقسیم شد. راست پرو غرب کنار اسلاميون ايستاد و ناسیونالیسم قوم پرست کنار آمریکا. البته سیاست ناسیونالیسم قومی از پیش همین بود و اساسا اینها را نمیتوان جریان سیاسی نامید. اینها بیشتر نیروهای دست ساز و بدون ریشه اجتماعی اند که مستقل از حمله نظامی آمریکا افقی ندارند. ناسیونالیسم پرو غرب نیز بنا به بن بست استراتژیکش و تضعیف جایگاهش در دوران بعد از جنگ سرد بعنوان آلترناتیو حکومتی، و در متن سردرگمی و مایخولای "خاک پاک" به بغل رژیم افتاد. یک وجه دیگر سیاست اینها را نیز باید در ظرفیتهای نژاد پرستانه و "اصالت خون و نژاد و خاک" و برتری اش به مکان انسان در تئوری و سیاست و جهانیستی جستجو کرد. جنبشی که به آزادی و برابری و رهائی انسان نامربوط است عاقبتش بیش از این نمیتواند باشد. قلم فرسایی در مورد

نگاهی به جامعه، نگاهی به اوضاع سیاسی، نگاهی به حزب...

روتوش تاریخ مملو از جنایت ناسیونالیسم نیز کمکی به این جریان نمیکند. ناسیونالیسم پروغرب در یک سردرگمی استراتژیک دست و پا میزند. جنبش ملی اسلامی نیز این وضعیت را برای دور دیگری از نزدیک شدن به رژیم اسلامی مغتنم شمرد. هم اکنون نیز شال و کلاه کردند تا "انتخابات آزاد" را به زعامت خامنه ای و جنتی برگزار کنند! این جریان سپری شده ای است و تنها دارد از وجود جمهوری اسلامی و ارتجاع نظم نوینی سوبسید سیاسی میگیرد. جناح چپ جنبش ملی اسلامی نیز بدرجات متفاوت همین سیاست را داشت. ناگهان ناسیونالیستهای دو آتشه ای عروج کردند که همه را "خائنین به ملت" معرفی کردند و دست آریائی ها را از پشت بستند. استالیانیستهای محفل طوفان در فنجان و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی از این جمله بودند.

کمونیسم کارگری در کلیت خود جریانی بود که در مقابل این روند روشن بود. ما علیه تحریمهای اقتصادی، علیه خطر جنگ تروریستها علیرغم تاکید بر روندهای پایه ای تر که اهداف دیگری را دنبال میکرد، علیه جریانات اپوزیسیون که امیدشان را به آمریکا و جمهوری اسلامی بسته بودند هشدار دادیم. ما جریانی بودیم که در داخل کشور در شکل دادن به صفی مستقل علیه دو ارتجاع داخلی و بین المللی و تبلیغات جنگی و بسیج ناسیونالیستی شان تلاش کردیم، در مورد عواقب وخیم این سیاستها بر زندگی و مبارزه مردم هشدار دادیم و تلاش کردیم مانع منحرف کردن مبارزه مستقل مردم شویم. ما جریانی بودیم که مسئولیت اجتماعی کمونیسم، خط مشی فعال و کمونیستی در قبال این اوضاع چه قبل و چه بعد از وقوع جنگ را ترسیم کردیم. ما جزو نیروهائی بودیم که برای بهم زدن صورت مسئله سیاست در

مارکسیستی منصور حکمت را به این جریان برگرداند. به هر حال در این ماجرا آموختنی برای کسانی که میخواهند بیاموزند زیاد بود.

یک دنیای بهتر: انتخابات مجلس شورای اسلامی "تحرك جدیدی" را در اپوزیسیون پرو رژیم و بخشهایی از مشروطه خواهان براه انداخته است. آیا این جریانات "درسی" هم از شکست ها و افتضاحات سیاسی خود میگیرند؟ سیاست "انتخاباتی" مورد نظر شما چیست؟ این پدیده را چگونه باید افشاء و ایزوله کرد؟

علی جوادی: تاریخ دو بار تکرار نمیشود. بارها تکرار میشود. جریانات ملی - اسلامی پرو رژیم تا زمان سقوط کامل رژیم اسلامی چنین سیاستهایی را دنبال خواهند کرد. این جوهر وجودی شان است. نیش عقرب است. جایی برای "درس گیری" نیست. اما هر بار شکست خورده تر از پیش، هر بار آبرو باخته تر، هر بار مقتض تر باید قد علم کنند. این پروسه طرد و حاشیه ای شدن نقش و جایگاه این جریانات در تحولات معاصر است.

ما "سیاست انتخاباتی" نداریم. این مضحکه را فقط باید افشاء کرد. اگر بتوان از "سیاستی" اسم برد، تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و حضور در مراکز تجمع "انتخاباتی" بمنظور افشای کل این بساط است. مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی، برابری و رفاه همگان. این شعار "انتخاباتی" ماست.

سیاوش دانشور: سنتهای سیاسی اپوزیسیون بورژوازی ایران کمابیش معرفی شده اند. اگر کسی انتظار بیشتری از نیروهای متفرقه جنبش ملی اسلامی دارد، تنها دارد توهمات

خود را بیان میکند. اینها براساس استراتژی سیاسی شان سیاست روزشان را تعیین میکنند. "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی تنها یک توهم نیست، بیان حقارت این جنبش و ارتفاع "آزادخواهی" شان نیز هست. اما اینها نقش خاصی نمیتوانند ایفا کنند. کار اینها سواری سیاسی دادن به جناح متبوعشان در حکومت و مقابله با حرکت مستقل مردم علیه کل ارتجاع اسلامی در ایران است. اینها امیدوارند که با خریدن وقت برای کل رژیم و استحاله تدریجی آن بویژه در رابطه با جهان غرب، زمینه شرکت نیروهای وفادار به قانون اساسی ارتجاع اسلامی را در بازی قدرت تامین کنند.

نگاه مثبت آقای همایون را نیز به "انتخابات" و بستر سازی برای دفاع مجدد از روندهائی در درون رژیم را باید به حساب گم کردن قطبنمای سیاسی شان گذاشت. ناسیونالیسم پرو غرب مکان سابق را در استراتژی آمریکا و غرب در کشورهائی مانند ایران از دست داده است. نزدیک شدن سیاستهای این جریان را به جنبش ملی اسلامی را باید در این متن فهمید. اینکه این جریانات "درسی" میگیرند یا نه، معمولاً کسی از اشتباه درس میگیرد که واقعا هدفش چیز دیگری بوده و اشتباه محاسبه داشته است. اما اینها قرار نیست درس بگیرند چون هدفشان در تغییر معادلات سیاسی در بالا دور میزند. اینها مخالف سرسخت کمونیسم و ابراز وجود رادیکال کارگر و مردم آزادخواه و برابری طلب اند. اهدافشان و منافعشان با منافع اردوی آزادی و برابری تفاوت بنیادی و طبقاتی دارد. کار ما اینست که جار و جنجال تبلیغاتی شان در دفاع از رژیم اسلامی را با مبارزه ای قاطع علیه رژیم اسلامی پاسخ دهیم، ضدیت سیاستهایشان را با منافع آئی و آئی مردم و جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی نشان دهیم، و صف محکمی را در مقابل شان ایجاد کنیم.

نگاهی به جامعه، نگاهی به اوضاع سیاسی، نگاهی به حزب...

در مورد "انتخابات" سیاست ما اینست که این مضحکه را با اعتراض مستقل علیه کلیت رژیم پاسخ دهیم. ما سیاست تحریم و شرکت نداریم. ما کل این پدیده منحوس را برسمیت نمیشناسیم و برای سرنگونی آن تلاش میکنیم. پلاتفرم سیاسی ما در این نمایش تحقیر مردم و آزادی که اسم آن را "انتخابات" گذاشته اند، تشدید مبارزه علیه رژیم اسلامی و تاکید بر سرنگونی انقلابی آن توسط مردم و طبقه کارگر برای بستن این سیکل باطل است.

یک دنیای بهتر: پلنوم دوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری در اواسط دسامبر برگزار شد. اطلاعاتی حزب در این زمینه گزارش مفصلی از مباحث مطرح شده ارائه داده است. این پلنوم چه جایگاهی در زندگی حزب بنظر شما داشت؟ ارزیابی شما از نقاط ضعف و قوت حزب در این دوره چیست؟

علی جوادی: دوران شکل گیری معمولاً حساسترین دوران حیات هر موجود جدیدی هستند. این شرایط برای حزب ما هم صادق بود. از این رو طی کردن موفق این دوران از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار بود. حزب اتحاد کمونیسم کارگری این دوران را بنظر ما با موفقیت طی کرد. نفس وجود و دوام و گسترش ما و شکل دادن به یک حزب جدید در جنبش کمونیسم کارگری در خود یک موفقیت بزرگ است. ما این دوران را در شرایطی طی کردیم که با بیشترین حملات غیر کمونیستی از جانب رهبری و برخی کادرهای حکما مواجه بودیم. این حملات اتفاقاً هر چند سخت و مشکل اما ما را قویتر کرده است. ما ضعفهای بسیاری داریم. امکانات محدودی داریم. اما علیرغم این کمبودها در عین حال تبدیل به نقطه امید و آرزوهای معینی در جنبش

کمونیستی طبقه کارگر نداشته باشد، شایسته نام کمونیست نیست. این مساله ای هویتی برای ما است. بعلاوه تاکید ما بر سازماندهی و رهبری یک ویژگی و خصوصیت حزب ما است که باید به آن معنای واقعی و همه جانبه ای ببخشیم.

سیاوش دانشور: این دومین نشست کمیته مرکزی بعد از شش ماه از تشکیل حزب بود. قاعدتاً از حزبی که تازه تاسیس شده و شکل دادن به خودش به معنی ساختن ارگانها و ستادهای تشکیلاتی برایش در اولویت قرار دارد انتظار عجیبی نمیتوان داشت. اما وقتی به کار و پراتیک حزب در شش ماه بعد از تشکیل آن نگاه میکنید ایدا چنین تصویری را مشاهده نمیکند. نرخ رشد دستکم دوپست درصدی حزب در ایران در همین مدت کوتاه و شکل دادن بسیار وسیع تر به ارتباطات غیر حزبی، دخالت و موفقیت در مبارزات معین، بدست دادن الگوهای کار اجتماعی تر، احیا نگرش انتقادی خود ویژه کمونیسم کارگری چه بعنوان حزب و چه در مناسبات درون حزبی، ایجاد اعتماد بنفس و همدلی سیاسی سطح بالا در درون حزب، تاثیر گذاری مثبت به جنبش کمونیسم کارگری و اردوی آزادی و برابری، نقد مستمر و تلاش برای گسست قاطع تر از سنتهای چپ رادیکال، و ایجاد و ساختن حزب در داخل کشور بعنوان یک جریان دخیل در مبارزات از همان بدو کار، اینها خصوصیات حزب ما در همین دوره کوتاه بودند. این نقطه شروع، علیرغم کمبودهایی که به آن اشراف داریم و باید بدون ابهام برای رفع آن تلاش کنیم، باید مشخصه ما باشد. جایگاه این پلنوم در خلاصه ترین بیان اینست که ما میخواهیم چنین حزبی باشیم و برای ساختن چنین حزبی تلاش میکنیم.

نقطه قدرت ما اینست که در بدو شروع حزبی تماماً درگیر در

کمونیسم کارگری شده ایم. ما پرچم کمونیسم منصور حکمت را بر افراشتیم. این خط را زنده نگهداشتیم. بر سیاستها و اصولیت و سیاست او برای تبدیل کمونیسم کارگری به نیرویی سازمانده و رهبر تاکید کردیم. کوشیده ایم به میزان توان خود این خط مشی را در جامعه دنبال کنیم. و خوشحالم که اعلام کنم در این راه پیشرویهایی معینی هم داشته ایم. این پیشرویهایی پشتوانه ای برای گسترش این تلاشها است. ما بر اصولیت و انسانگرایی خط کمونیسم منصور حکمت تاکید کردیم. تلاش ما در مقابله با بی اصولی گری گرایشی در این جنبش که از قرار جای "دوست و دشمن" را عوضی گرفته است، به سلطنت طلبان و راست پرو غربی تا بخشهای دیگر کمونیسم کارگری "لطف" بیشتری دارد، را نقد کردیم. ما این ویژگی و مشخصه بارز این خط را علیرغم تهاجمات پوپولیستی به آن حفظ و پاسداری کردیم.

کمونیسم کارگری بخاطر انشعابات احتمالی ضربات معینی خورده است. بر خلاف تصور پوچ رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری که با تحمیل هر انشعابی از قرار "قویتر" میشود، ما با درک این واقعیت تلاش کردیم در مقابل این روند تکه تکه شدن پروژه ای را مطرح کنیم که در مقابل این روند قرار گیرد. در این چهارچوب موفق شدیم بخشهایی معینی از این جنبش را به هم نزدیک تر کنیم. این تلاشها را باید با قدرت ادامه داد. این نقطه قوت ماست.

ما در پلنوم تاکید کردیم که حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید ساختن حزب در بستر اعتراض رادیکال و کمونیستی طبقه کارگر را با تمام قوا به پیش ببرد. تمرکز و جهت خود را گم نکند. حزبی که جایی در سوخت و ساز

اعتراض کارگری و مبارزه آزادیخواهانه هستیم. نقطه ضعف ما در همین دوره کوتاه اینست که سازمان و رهبری مناسب و درخور شان کمونیسم مارکسیستی منصور حکمت را با توجه به ظرفیتهای و توان عینی جنبش مان بوجود نیاوردیم. اما روحیه و آمادگی سطح بالا در پلنوم که بدور از تبلیغات سطحی بود این امکان را میدهد که نیرویمان را متمرکزتر کنیم. سیاستها و اولویتهایمان را دقیق تر تعیین کنیم و برای اهداف کمونیستی مان متحدانه تر تلاش کنیم. تصویر حزب اتحاد کمونیسم کارگری در ایندوره کوتاه برای هر ناظر خارجی بی غرض اینست: جریانی انتقادی، کارگری و مارکسیست، بدور از خصوصیات سنت چپ رادیکال، مسئول و غیر سکتاریست، رادیکال و انسان محور. ما در همین دوره کوتاه تصویرهای بزرگ تر کمونیستی کارگری را در مقابل جامعه و جنبش و طبقه مان گذاشتیم و نفیاً و اثباتاً تفاوتیهایمان را نشان دادیم. کار زیاد داریم. سنگرهای متعددی را باید فتح کنیم. مطلقاً و مطلقاً نباید روحیات چپ رادیکال و جار و جنجالهای خود خشنود کن در میان ما جا باز کند. هدف ما بزرگ است و رسیدن به آن کار بزرگ را طلب میکند. جا خوش کردن و رضایت از پیشرویهایی نسبی و وارد شدن به بحثهای سبک و فرقه ای سند مرگ ماست. باید فقط جلو رفت. ما نه رقابتی با بغل دستی هایمان داریم و نه پیشرفت و عدم پیشرفت خود را بر این مینا میسنجیم. ما موظفیم که شاخصهای پیشرفت و موفقیت را با شتاب اوضاع و با ابعاد و وظایمان و با نیازهای جنبش مان بسنجیم.*

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

کارگران! مجامع عمومی منظم خود را برپا کنید!

نقدی بر خط سیاسی محسن حکیمی و توجیهات جدید فعالین کمیته های کارگری

خسرو دانش

طبقه برسد. مرحله ی دوم امر تشکل یابی کارگر بدست خود و بعنوان امر خود است که محسن حکیمی این روال طبیعی را نیز با دخالت دادن خود بعنوان یک مترجم بهم میزند و عملاً رهبر سازماندهی تشکیلاتی طبقه میشود و این تناقض دومی ایشان است که لو میرود. بعد از این مراحل، محسن حکیمی عملاً نقشی را مرحله بمرحله بازی میکند که بورژوازی پست مدرن، نوکنسرواتویو، تاجریسم و ریگانیسم با پرچم "سود سود و باز هم سود" دنبال میکند. بهمین دلیل در این مرحله محسن حکیمی با نفی حرکت و تشکل سندیکایی و اتحادیه ای مبارزات اقتصادی طبقه را نیز محکوم کرده و تا بحال حمایتی نیز از آنها نکرده است. چراکه اساساً معتقد است تنها چهارچوب حرکت طبقه در "تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر ایران" برهبری محسن حکیمی ست که نتیجه میدهد.

منصور حکمت در بحثهای کارگری خود تاکید میکرد که مشکل ما این نیست که دچار "اکنونیسم" بشویم، اتفاقاً مشکل این است که بمبارزات اقتصادی طبقه ی کارگر کم اهمیت بدهیم. محسن حکیمی با استراتژی و مطلق کردن ایجاد تشکل سراسری ضد سرمایه داری عملاً دست طبقه را از مبارزه ی اقتصادی بریده و ارزشی به حرکتهای اخیر رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران در ایجاد سندیکا و اتحادیه قائل نیست و آنرا با سندیکالیسم و تردیونیونیسم یکی میداند. از یک طرف مبارزه ی اقتصادی کارگر را مبارزه ای ضد سرمایه داری میداند و از طرف دیگر با نفی سندیکا و اتحادیه کارگری آنرا جزو سندیکالیسم محسوب میکند. با این اوصاف عملاً به این نتیجه میرسیم که اینهمه سرو صدای محسن حکیمی بخاطر پر کردن توبره ی تازه دوخته ی خودش است و چون مبارزه ی اقتصادی سندیکای رانندگان اتوبوسرانی در تشکل سراسری ضد سرمایه داری وی انجام نپذیرفته لذا مهر باطل از جانب ایشان

صفحه ۱۲

گذرانده و به یک رنسانس و پروتستانیسیم اسلامی نایل آمدند و هم اکنون از طرفداران پروپا قرص دمکراسی شده اند. محسن حکیمی بعنوان یک مترجم و امثال وی نیز از ثمره های این تحول ضد کمونیستی بورژوایی هستند که از زاویه ی ایدئولوژی پسامدرنیستی به نقد و نفی کمونیسم بعد از مارکس نشسته اند.

اصلیترین مشکل اینها این است که بهر نحوی شده عنصر حزب کمونیست را از صفوف طبقه ی کارگر بزدايند تا این طبقه، بی رهبر بماند و تکلیف تشکیلیاتی "ضد سرمایه داری و سراسری" خود را خود به انجام رساند. البته این ظاهر قضیه است چون همین خود آگاهی(!؟) ضد حزبی و ضد کمونیستی بالاخره نقطه ی شروع را از یک مترجم غیر کارگر بنام محسن حکیمی شروع کرده و آنرا بعنوان خود آگاهی طبقاتی کارگر بدرون این طبقه برده است. لذا محسن حکیمی زمانی فرصت طلبی سیاسی و بورژوایی خود را لو میدهد که با وجود تجویز ادعا و تز "طبقه ی کارگر در بطن مبارزه ی طبقاتی خود به آگاهی طبقاتی میرسد و لازم نیست کمونیستهای فرقه ای مثل لنین و حتی خود مارکس! آنرا بدرون طبقه ببرند" (نقل بمعنی از تزه های محسن حکیمی). بنابر این همان ابتدا تناقض بزرگ محسن حکیمی رو میشود و ایشان عملاً نقش تنوریسم فرقه ای طبقه ی کارگر را برای بردن خودآگاهی طبقاتی بدرون این طبقه بازی میکند. در صورتیکه طبق متد "ضد فرقه ای" جناب محسن حکیمی، ایشان نباید این آگاهیها را به طبقه میداد و اجازه میداد خود کارگر در متن مبارزه ی طبقاتی خود به این تئوریهها بعنوان خود آگاهی

(که از این نظر دارای خاستگاه طبقاتی خرده بورژوایی بودند) در مسیر مبارزه ی طبقاتی باشد. با توجه به این متد و استراتژی، خط پنج اوایل انقلاب اوج تکامل تقدس گرایی طبقاتی، ایدئولوژیسم، نگرش مکتبی چپ سنتی و کمونیسم ایدئولوژیک بود، که اساساً با خط محسن حکیمی متفاوت بود.

اما در بطن سرمایه داری بازار آزاد غرب بعد از انقلاب اکبر برهبری لنین، یک گرایش ضد کمونیستی از متفکرین سرمایه داری بازار آزاد شکل که گرفت که بر بستر و زمینه ی بقایای گروههای تروتسکیستی بوجود آمد. این گرایش ضد کمونیستی و ضد حزبی هم اکنون در عرصه ی سیاسی در مکتب نوکنسرواتیسیم نمایندگی میشود که دچار بحران و بن بست گردیده است. چنین گرایش سیاسی در میان بورژوازی بازتاب و بازتولید خود را از نظر تنوریک، در چپهای پست مدرن یا پسامارکسیست باز یافت، که یکی از نمونه های آن مکتب فرانکفورت بود. در اصل نحوه ی نقد سرمایه داری بازار آزاد از کمونیسم و بویژه کمونیسم مکتبی بعد از مارکس بود. نقدی که معتقد بود در شوروی طبقه به حکومت نرسیده، بلکه یک حزب فرقه ای و ایدئولوژیک بر سرکار آمده است. لشکر شکست خوردگان چپ سنتی اوایل انقلاب در دوره ی فروپاشی کمونیسم اردوگاهی و در فضای آنتی کمونیستی جهانی بورژوازی عمدتاً بزیر پرچم دروغین دمکراسی غربی رفته و کمونیسم سنتی قبلی خود را در مکتب پست مدرنیسم غسل تعمید دادند تا به یک چپ پست مدرنیستی تبدیل شود. همانطوریکه در درون رژیم هم متفکرین دوخردادی مثل عبدالکریم سروش، اکبر گنجی در آندوره ایدئولوژی اسلامی خود را از صافی ایدئولوژی پست مدرنیسم

در میان گرایشات موجود در "کمیته های کارگری" داخل کشور، گرایش محسن حکیمی ظاهراً کارگری ترین گرایش بنظر میرسد، اما باطنا و اثباتاً ضد کارگرتترین گرایش سیاسی در میان آنهاست. گرایش محسن حکیمی بعنوان مترجم کشور(!؟) عموماً به گرایش و خط کارگر کارگریستی یا کارگر پناهی و یا خط پنج معروف شده است. برخلاف تصور افراد در جنبش چپ سوسیالیست، تفاوت میان خط پنج موجود اوایل انقلاب با خط کنونی محسن حکیمی از زمین تا آسمان است. خط پنج اوایل انقلاب اوج مرتاضگری، ایدئولوژیسم و نگرش مکتبی چپ سنتی بود. شاخه ای از چپ سنتی آنچنان از طبقه ی کارگر یک تقدس شبه مذهبی ساخته بود که دلش نمی آمد این طبقه ی مقدس حتی بعد از انقلاب سوسیالیستی از بین برود و در نتیجه بقای این طبقه ی مقدس را استراتژی خود ساخته بود. برنامه اش بر این مبنا بود که بعد از انقلاب سوسیالیستی "گناه" است این طبقه ی مقدس از بین برود و بهتر است دیگر افشار جامعه هم به کارگریدی تبدیل شده و دارای دستهای پینه بسته شوند. لذا سوسیالیسم این خط کارگر کارگریستی بر محور تبدیل همه ی افراد جامعه به کارگریدی (کارگر مقدس) و محور کار فکری بود. در واقع نوعی سوسیالیسم مکتبی مبتنی بر فقر یکسان همه ی احاد جامعه بود (تبدیل شدن همه ی افراد به کارگرییدی با دستان پینه بسته) و با حقوق یکسان. شیوه ی کار این گرایش در میان طبقه ی کارگر چنین بود که روشنفکران کمونیست باید از شغل اصلی خود دست کشیده و به کارخانه رفته و با کار کردن و پینه بستن دستانشان، کارگریزه یا پرولتریزه بشوند. از نظر این خط فقط چنین "پراتیک"ی میتوانست مانع از به انحراف کشیده شدن قشر متزلزل روشنفکر کمونیست

نقدی بر خط سیاسی محسن حکیمی...

میخورد. از نظر وی ایجاد تشکلهای کارگری امر خود کارگران است (البته برهبری محسن حکیمی!!!) و تا زمانیکه طبقه تشکل سراسری ضد سرمایه داری خود را بدست خود (در واقع بدست محسن حکیمی) نساخته است هر مبارزه ی این طبقه با کمک دیگران ارزشی نداشته و از جانب وی مهر باطل میخورد. از نظر وی طبقه زمانی از سرمایه داری و کارمزدی رها میشود که کل طبقه در تشکل سراسری ضد سرمایه داری متشکل شده و بتدریج در چهارچوب این تشکل به خود آگاهی طبقاتی برسد و ظاهرا ایشان مثل اینکه تا بحال توانسته اند تقریباً سه هزار نفر را با ترسیم جدول بندی روی کاغذ و صفحه ی کامپیوتر و گرفتن امضاء از آنها در تشکل سراسری خود بسیج کنند که بدست خود طبقه باید ساخته میشد!!! خلاصه با این حساب فکر میکنم دو سه قرن تمام ساختن این تشکل سراسری بدست خود کارگران، البته با وساطت محسن حکیمی، طول بکشد که زحمت گرفتن امضای سه هزار نفر انرا محسن حکیمی مترجم بر خود هموار نموده است. فکر میکنم این قضیه بی شباهت به روز موعود ظهور امام زمان نباشد!

در کل ایدئولوژی حاکم بر خط سیاسی محسن حکیمی بر محور منافع سرمایه ی بزرگ و فراملیتی نئولیبرالی (با حمایت سیاسی جناح نئوکنسرواتیو دولتهای پیشرفته ی غرب) و با توسل جستن به مکتب پست مدرنیسم و پسامارکسیسم ساخته شده است، بنابر این هرچه این جناح ورشکسته تر میشود خط سیاسی محسن حکیمی هم دچار ورشکستگی سیاسی شده و در این راستا هر چه بیشتر خواهد شد. در کل مرکز ثقل خط کارگر کارگریستی محسن حکیمی نفی نقش و موجودیت احزاب کمونیستی و عنصر پیشرو کمونیست در هدایت و رهبری

طبقه ی کارگر از زاویه ی نگرش بورژوازی معاصر و نه به معنی منافع کارگر از زاویه ی نگاه بخشی از چپ سنتی) در دوره ی حیات سیاسی خود در بطن کمیته های کارگری چپ سنتی(که بحث آن در نوشته های قبلی مطرح شده است) نتوانست بازی خوبی برای خط خود انجام داده و بمرور با رشد جنبش کارگری در مراکز کارگری و کارخانه ها به بن بست کامل رسید. این بن بست صرفاً بن بست خط محسن حکیمی نبود، بلکه بی افقی و سنتی بودن و در نتیجه توقف سیاسی کل کمیته های باصلاح کارگری بود و کل این حرکت دیگر بیش از این نمیتواند دوام بیاورد.

و اما برای رهایی از این بن بست تنها راهی که مانده این است که کمیته های کارگری باید با باز تعریفی درست از پراتیک کمونیستی کارگری در بطن جنبش کارگری به یک افق و استراتژی درست تکیه کرده و حرکتی نوین را شروع کنند. اصلیتزین مشکل این کمیته ها این است که در محیط کار و زیست طبقه ی کارگر ایجاد نشده و در نتیجه به یک حرکت مصنوعی جدا از جنبش کارگری تن داده است. به همین دلیل همواره در یکسری مشکلات بی ثمر اساسنامه ای و روشنفکری از نوع چپ سنتی گرفتار آمده است. تلاش و افق هر دو گرایش اکثریت و اقلیت کمیته ی هماهنگی در این است که در صدد برآمده اند طبقه ی کارگر را در یک تشکل واحد یا ائتلافی به وحدت برسانند. اما اصلیتزین ایراد این افق این است که طبقه ی کارگر و فعالین آن در متن مبارزه برای مطالبات خود در کارخانه و یا هر مکان دیگری که محیط کار وی باشد، فرصت و امکان طبیعی و واقعی را مییابد تا تشکل مربوط به آن مطالبات را ایجاد کند. لذا صرف مطرح کردن ایجاد تشکل سراسری ضد کارمزدی یا هر تشکل کارگری دیگر مثل شورا یا سندیکا و یا اتحادیه خارج از محیط کار یک تشکل خیالی و

غیر واقعی بوده و هرگز ساخته نخواهد شد. چون خارج از محیط کار کارگر مطالبه ای وجود ندارد و در نتیجه تشکل ساخته شده با امضاء کارگران دیگر یک تشکل حاشیه ای، روشنفکری و محفل و در نتیجه مصنوعی و فاقد کارایی خواهد شد.

اخیرا در مقابل بحثهاییکه در چندین شماره ی نشریه ی حزب بعمل آوردیم از طرف فعالین این کمیته ها توجیه و جواب ظاهرا قانع کننده ای به بحثهای مطرح شده ی ما داده شده است و آن این است که از طرف بعضی از این دوستان مطرح شده است که طبقه ی کارگر بدلیل جو سرکوب داخل کارخانه و سرکوب رژیم و بگیر و بیند های آن قادر به ایجاد تشکلهای کارگری در کارخانه نیست، لذا کمیته های کارگری خارج از کارخانه بهترین پاسخ به نیازهای امروز جنبش کارگری و مناسبترین شکل تشکل نسبت به این وضعیت و یک خلاقیت مناسب و زیرکانه است. در جواب این نوع توجیه باید گفت که اولاً کمیته های موجود بدلیل غیر طبیعی بودن حرکت خود و نیر نداشتن ساختار کاملاً کارگری از نظر شغل افراد عضو آن، بیشتر تحت ضرب پلیس قرار میگیرند تا تشکلهای طبیعی کارگران در داخل مراکز تولیدی و کارگری. دوما نحوه ی فعالیت این کمیته ها نشان از این دارد که عملاً این تشکلهای بصورت مخفی و نیمه مخفی فعالیت می کنند و حتی برنامه ی سایت های خود را از مکانهای مختلف به روز میکنند و قادر نیستند جلسات خود بطور علنی در میان مردم برگزار کنند و ناچاراً به پشت کوهها و گلگشتها پناه میبرند. این اوضاع تقریباً محتوا و قالبی شبیه گروههای چپ سنتی را به این کمیته ها تحمیل کرده و بهمین علت هم بغیر تاثیر جینی نتوانسته اند نمونه ای از یک جنبش و حرکت کارگری تعیین کننده ای را سازمان دهند و به پیش ببرند و در کل از نظر شیوه ی کار و ساختار سازمانی در نهایت بیشتر شبیه گروههای چپ سنتی گردیده اند تا تشکلهای کارگری. اما

نقدی بر خط سیاسی محسن حکیمی...

علی طاهری

مهمترین مسئله در این است که کمونیسم کارگری به این علت معتقد به ایجاد تشکلهای کارگری در درون کارخانه و بر بستر جنبش کارگری درون کارخانه هستند که طبقه ی کارگر در چنین مسیر غیر کاذب به خود آگاهی طبقاتی رسیده و از نظر کیفی رشد مییابد و اگر قرار بر این باشد که طبقه ی کارگر ایجاد تشکلهای کارگری را به خارج از کارخانه و به عده ای از فعالین کارگری بسپارد هرگز نخواهد توانست به یک طبقه ی رشد یافته ی شایسته ی رهبری جامعه ی سوسیالیستی تبدیل شود و در نتیجه بقول منصور حکمت دوباره زمینه ی مناسبی به تکوین دوباره ی چپ سنتی در جامعه خواهد بخشید. امروز طبقه ی کارگر ایران با توجه به سطح رشد جنبش سرنگونی و کلا جنبشهای اجتماعی مدرن و سوسیالیستی باید قادر باشد حداقل در کارخانه اقدام به ساختن سندیکا کرده و مشخصا جنبش مجامع عمومی را براه اندازد و اگر چنین توانایی را اکنون نداشته باشد باید دلایل آنرا در جاهای دیگری نیز جستجو کرد نه صرفا در سرکوب رژیم.

بررسی این مسئله فرصت دیگری میطلبد، اما مهمترین نکته در این رابطه باید گفته شود این است که کمیته های کارگری خارج از کارخانه و جنبش کارگری با چنین توجهات روشنفکرانه ای باعث میشوند میدان و فرصت رشد سطح مبارزه ی طبقه ی کارگر پایین مانده و نتواند بمثابه یک طبقه ی شایسته ی انقلاب سوسیالیستی رشد کند و همواره رسالت مبارزاتی خود را به گروههای خارج از جنبش کارگری انتقال دهد و این یک سم است. طبقه ی کارگر ایران قادر است در بستر جنبش خود رشد کرده و به خود آگاهی طبقاتی برسد و این در راستای حرکت این طبقه یک نیاز و ضرورت است. کمیته های کارگری بجای نقد حرکت خود با چنین توجهاتی در صدد هستند مانع رشد جنبش

کمونیسم کارگری شوند و این خطرناک است و باید جلوی آن گرفته شود. جنبش کارگری و جنبش کمونیسم کارگری در بطن آن تکمیل کننده ی هم هستند و کمیته های کارگری با این توجهات خود در نظر دارند رابطه ی این دو جنبش بهم وابسته را قیچی کنند. و اجازه ندهند طبقه ی کارگر و کمونیسم کارگری بمثابه دو جنبش بهم پیوسته رشد اجتماعی کنند و چپ سنتی با کمیته های کارگری خود مانع این رشد است. این قسمت بحث مهمی است که حزب و جنبش کمونیسم کارگری بیشتر باید به آن بپردازد. با پرداختن بیشتر به این نکته اجازه ندهیم چپ سنتی در شکل دیگری اینبار با اساننامه های خود بازی کند و "کمیته های کارگری" را به موسسات کوه پیمایی، ورزش و بحث و کتابخانه و در طول روزهای متمادی دعوا بر سر یک ماده از اساننامه تبدیل کند. طبقه ی کارگر ایران قابلیت خود را در حرکتهایی مثل کارگران هفت تپه و غیره نشان داده است.

در هر حال، راه خروج از این بن بست کلی این است که فعالین موجود در این کمیته ها بنابر محیط کار و زیست خود تقسیم شده و به محافل سوسیالیستی درون کارخانه و یا محیط زیست واقعی خود تبدیل شوند و بعد از این هر محفلی در کارخانه یا محل زیست خود بر محور مطالبات کارگران و یا مطالبات مردم در محله ها جنبش ایجاد کرده و در نتیجه تشکل کارگری مربوط به آن مبارزه و جنبش را ایجاد کنند که ایجاد جنبش مجمع عمومی در راس و متن هر جنبش و تشکل کارگری قرار دارد. راه حل دیگر این است که این محافل سوسیالیستی کارگران باید با احزاب کمونیست کارگری ارتباط برقرار کرده و در ارتباط با آن قرار گیرند. ضمنا در چنین شرایطی محافل سوسیالیستی کارگران مورد اشاره میتوانند حرکت خود را بسمت کار علنی، با در نظر گرفتن شکلهای مختلف امکان آن، هدایت کنند. بحث مشخص در این مورد و کل این پراتیک پیشرو کارگری فرصت دیگری می طلبد.*

روز شنبه ۲۲ دسامبر بروکسل پایتخت بلژیک شاهد تظاهرات فعالین چپ و دانشجویی و کارگری و سازمان ها و احزاب گوناگون در برابر سفارت آمریکا و سفارت جمهوری اسلامی در مخالفت با دو قطب ارتجاعی میلیناریسم آمریکا و اسلام سیاسی و حمایت از جنبش های اجتماعی و مبارزات مردم در ایران بود.

ساعت ۱۱ نوبت اول این تظاهرات در برابر سفارت آمریکا در بروکسل با پرچم ها و پلاکارد های سرخ با سخنرانی تتی چند از فعالین کمونیست از سازمانهای ایرانی و فرانسوی و بلژیکی شروع شد. ما بین سخنرانی ها شعار هایی بر علیه سیاستهای آمریکا داده شد: آمریکا از افغانستان بیرون! آمریکا از عراق برو بیرون! دست آمریکا از مبارزات کارگران در ایران کوتاه! همه سخنرانان بر این مسئله تاکید کردند که اجازه نمی دهیم جریانات اسلامی و حامی رژیم اسلامی در جنبش ضد جنگ جایی داشته باشند. در جنگ این دو قطب تروریستی ما نماینده مبارزات مردم در ایران هستیم! ما نماینده دانشجویان دستگیر شده هستیم! ما نماینده محمود صالحی ها هستیم

سخنرانی ها به چهار زبان فارسی، هلندی، فرانسوی و انگلیسی برگزار شد. قطعنامه تظاهرات به زبان انگلیسی خوانده شد که بر مبنای قطع تبلیغات جنگ طلبانه آمریکا و قطع مماشات با جریانات اسلامی و خروج سریع ارتش آمریکا از خاورمیانه بود. نوبت اول

تظاهرات با خواندن سرود انترناسیونال و مارسیز به زبان های فارسی و انگلیسی و فرانسوی به پایان رسید.

ساعت یک بعد از ظهر به سمت سفارت جمهوری اسلامی در بروکسل به راه افتادیم. در راه بر خلاف نرم تظاهرات های گذشته چپها، آهنگ های پینگ فلوید و رپ پخش میشد. حرکت هماهنگ و پخش سرود لحظات شور انگیزی ایجاد کرده بود.

در نوبت دوم ما با پرچم ها و عکس ها و پلاکارد هانی در حمایت از دانشجویان چپ رپوده شده و محمود صالحی، با طنین شعارها که کل محوطه را برداشته بود، شروع به دادن شعار بر علیه رژیم اسلامی کردیم. این لانه تروریست تعطیل باید گردد! مرگ بر این رژیم ترور، شکنجه، اعدام! محمود صالحی آزاد باید گردد! جمهوری ضد زن مرگش فرا رسیده! سوسیالیسم فورا! این شعار ها چنان طنینی داشت که پلیس به ما هشدار آرامش می داد! نیروی پلیس را سه برابر کردند! دو طرف خیابان بسته شده بود! گویی جمعیت از مقابله با این رژیم سر آرامش نداشت! بعد از حدود ۴۵ دقیقه شعار بی وقفه بیانیه هانی در باره آزادی دانشجویان دستگیر شده و آزادی فوری محمود صالحی و کل زندانیان سیاسی خوانده شد! پیام هایی از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب جنوب ایران خوانده شد و جمعیت به تشویق و همراهی میپرداخت. سپس فعالین فرانسوی و بلژیکی شروع به سخنرانی کردند! آنها در مقابله با دو قطب ارتجاعی اسلام سیاسی و میلیناریزم آمریکا، همبستگی انترناسیونالیستی کارگران را اعلام می

بسوی ۸ مارس، علیه تبعیض جنسی!

کامیار آزادمهر

رژیم اسلامی ۲۸ سال با کشیدن چادر بر سر زنان، پایه های آپارتاید جنسی را در جامعه محکم میکند. زنان را وادار به پوشیدن حجاب این پرچم اسلام سیاسی کرده تا تصویری عقب مانده و سنتی از جامعه ایران به دنیا بدهد. همزمان همه جا، در محل کار و زندگی و قانون تبعیض جنسی را بعنوان مشخصه نظام مرد سالار اسلامی رواج میدهد و به مردانگی اش افتخار میکند!

اگرچه فرهنگ زن ستیزی و مردسالاری ریشه در تاریخ قدیم ایران و جهان داشته و با اسلام در خاورمیانه و ایران زن ستیزی را به جزیی از فرهنگ جامعه تبدیل کردند، اما رژیم اسلامی بیش از پیش به این مشکل دامن زده و با وضع قوانین زن ستیز و دادن حقوق ویژه به جنس مذکر سعی بر آن داشته تا تبعیض جنسی را گسترش دهد. از جانب دیگر این قوانین در ذهن کوته بین بسیاری ریشه دوانده و خیل عظیمی از خود زن ها به صورت سنتی طلایه دار این قوانین هستند. زن هایی که با به دوش کشیدن مشکلات بسیار همچنان دهان بسته اند. زنانی که تداوم دهان بستن را به دخترانشان منتقل میکنند و این را یکی از "وظایف" خود می دانند. زنانی که میدانند دخترانشان نیز به سرنوشت آن ها دچار خواهند شد اما همچنان می خواهند این عادت زبان بستن را به کودکان خود منتقل کنند! تنها دلیل آن ها رعایت سنت ها، مذهب، آبرو و آیین خانواده و فاجعه ناموس پرستی است! قانون کشور نیز با تکیه بر اسلام ضد زن این حق را به والدین میدهد تا به هر شکلی که می خواهند کودکانشان را مجبور به تمکین کنند. اگر کسی بخواهد از این قوانین سر باز زند اولین مرجع سرکوب خود رژیم است. در موارد زیادی چه بسا خانواده با رفتار اجتماعی فرزند خود مشکل ندارد اما از ترس اینکه مبدا خطری از جانب

حکومت فرزندش را تهدید کند مجبور می شود به رغم خواست خود وی را محدود کند و آزادی را از فرزندش سلب نماید!

وضعیت امروز به ایجاد یک نوع دوگانه باوری در قشر جوان و نوجوان شده است! زیرا یک نوجوان نمی داند چرا خانواده اش وی را در جمع های خصوصی آزاد میگذارد تا مثل یک انسان متمدن رفتار کند و حتی تشویق می کند. اما در مورد روابط بیرونی مساله برعکس است و وی مجبور است بسیاری از آزادی هایش را از دست بدهد! کدام درست می گویند؟ خیل عظیم و سر بزیر جامعه یا آنچه در محیط محدود خانوادگی او روی داده است؟ این دوگانگی اولین قدم برای کشیدن جامعه به انحطاط و خاموشی است! جایی که به فرزندان خود که تازه پا به عرصه جامعه گذاشته اند یاد دهیم که همچون یک سیاست مدار محافظه کار پیر که برای حفظ منافع شخصی تن به هر خواری و ذلتی می دهد رفتار کند! جاییکه از او می خواهیم سکون و سکوت و سر بزیری را جایگزین شور و نشاط جوانی کند و کاسیکارانه در جامعه ی خود قدم بردارد! هیچ گاه سوالات و مشکلات خود و خواست هایش از جامعه را بازگو نکنند و همیشه این را بدانند که "دیوار نیز گوش دارد" و او باید همیشه دروغ بگوید و آنچه خود را نشان دهد که راضی است و حتی در خواب نیز نباید به آنچه ناراحتش می کند اعتراض کند!

حال وضعیت این نوجوان بسیار بد تر از این می شود وقتی که وی یک دختر باشد! در واقع رژیم از فرهنگ زن ستیزی به نفع خود استفاده کرده و پایه های دیکتاتوری خود را مستحکم ساخته است! یک حکومت توتالیتر و تبعیض گر مینای وجود و تداومش را در بی خبری مردم و سکوت آن جستجو میکند و چنین فرهنگی زمینه را

برای رژیم فراهم ساخته تا علیه زنان وحشیانه تعرض کند. در جامعه ای که قدرت حاکمه مردم را سرکوب می کند نباید بیش از این انتظار داشت! اگر روی دیگر سکه یعنی مقاومت و اعتراض نبود، حالا ایران را به افغانستان طالبان تبدیل کرده بودند. رژیم اسلامی از بدو سرکار آمدنش سرکوب کرده است. سرکوب یک رکت مهم سرپا نگهداشتن این رژیم است. همانطور که در مقاله مندرج در شماره قبلی نشریه گفتم، اعدام نیز حربه ای دیگر برای سرکوب جامعه است و جالب این جاست که این دو حربه در یک رابطه مستقیم با هم قرار دارند! اما سرکوب تنها به اعدام و سنگسار یعنی اشکال توحش قدیم و جدید خاتمه نمی یابد. مرگ تدریجی و اعمال فشار و تحقیر مستمر یک وجه دیگر "سرکوب پنهان" است. خیل عظیمی از زنان در حال یک مرگ تدریجی به سر میبرند! مرگی دردناک، مرگی مشابه اعدام و سنگسار روزمره عواطف و جسم و جان و شخصیت. وقتی صدای یک انسان را در گلوش خفه می کنند، بی حرمتی را به وجه ثابت زندگی تبدیل میکنند، هرگونه ظلمی را بر وی روا می دارند، و یک عمر از او به عنوان وسیله ای اختصاصی لذت جنسی بهره برداری میکنند، و اعتراضش را با خشونت بارتترین شکل پاسخ میدهند، چه نامی بجز مرگ تدریجی میتوان بر این "زندگی" گذاشت؟

البته کم نیستند کوته فکرانی که باد به غب غب می اندازند و میگویند: "مردان نیز در این جامعه سرکوب می شوند و سرکوب تنها مشکل زنان نیست، نباید این چنین بر روی مسئله زنان متمرکز شد!!" بله تردیدی نیست که اسارت زن نشان اسارت جامعه است. اما چرا تلاش برای نفی این اسارت و تبعیض را آقایان فرعی میکنند؟ نکند منافعی دارند و بدشان نمی آید؟ در جامعه ای که بالای ۶۰ درصد افراد آن اینچنین سرکوب شده اند نباید انتظار داشت

وضعیت بقیه بهتر باشد! وقتی این ۶۰ درصد به آزادی و برابری برسند حتما آن ۴۰ درصد هم خیلی محترم تر میشوند. پس اگر این آقایان درد دیگری ندارند لطفا آگاهانه به مسئله آزادی زن توجه کنند و همراه این جنبش انسانی برای برابری شوند. به همین دلیل مبارزات در جهت آزادی زنان و کودکان از تبعیض جنسی اقدامی در جهت آزادی کل جامعه است. ما باید به ریشه بزیم و مشکل را برای همیشه بر طرف کنیم. چه جمهوری اسلامی باشد و چه نباشد. البته باید نظام ضد زن اسلامی را در اولین گام برانداخت. اما اگر نابرابری زن و مرد و پایه های آن را نزنیم، هر حکومتی دیگر می تواند از آن برای اهداف خود سوء استفاده کند و تا به حال نیز کرده است!

شعار زیبای رهائی زن رهائی جامعه است را ۱۳ آذر در دانشگاه نشان دنیا دادیم. این شعار را باید هر انسان آزادیخواه و متمدن و سوسیالیست و کمونیستی دریابد. ۸ مارس نزدیک است. روز جهانی زن روز برافراشتن پرچمهای برابری و نفی تبعیض، روی بلند کردن صداهای در گلو خفه شده، روز شکست سکوت، روز فریاد کشیدن برسر نظام مردسالار، و روز افتخار جنبش آزادی و برابری است. این روز بهترین فرصت برای جنبش کمونیسم کارگری و اعضای حزب ما و کلیه پیشروان برابری زن و مرد است تا این پرچم را بر قله مبارزات آزادیخواهانه بر افرازند! به استقبال ۸ مارس برویم! *

از سایت و وبلاک
حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

[http://for-abetterworld.](http://for-abetterworld.blogfa.com)

[blogfa.com](http://for-abetterworld.blogfa.com)

حرکت اعتراضی معلمان و وظایف جنبش کمونیسم کارگری

در حاشیه برکناری فرشیدی وزیر اسبق آموزش و پرورش

کامیار آزاد مهر

در نزدیکی ۸ مارس سال ۸۵ و در حالیکه تمام دانشجویان و مبارزان کمونیست خود را برای برپایی اجتماعات مختلف به مناسبت روز جهانی زن آماده می کردند موجی از اعتراضات معلمان سراسر ایران را فرا گرفت! این اعتراضات با چند اعتصاب کوچک و گرد همایی در زمان ریاست جمهوری خاتمی شروع شده بود که با ضرب و شتم معلمان و وعده های دروغین خاموشی گرفت. اما عمل نکردن به آنچه قول داده شده بود و همچنین لغو برنامه یکسان سازی حقوق کارمندان دولت بهانه ای شد تا این بار تمام معلمان به شکل متحد در برابر حکومت قد علم کنند و به شکلی رادیکال خواستار حل و فصل فوری تمامی مطالباتشان بشوند! حکومت نیز که تا به حال آن ها را جدی نگرفته بود و حتی چندین تن از نمایندگان مجلس رژیم به نماینده های معلمان گفته بودند که "این ها همه گذرا است و معلم ها هرگز نمی توانند با وحدت و یکپارچگی جلوی دولت بایستند"، با دستپاچگی ابتدا با وعده و وعید به پیشواز معلم ها آمد. اما آن ها قبلاً نیز یکبار با این حربه سر فرهنگیان شیره مالیده بودند و این کار نمی توانست ثمره بخش باشد و نشد.

اعتراضات تا صبح ۸ مارس ادامه پیدا کرد و در صبح آن روز یک اجتماع گسترده از جانب معلمان در جلوی مجلس و جلوی اداره آموزش و پرورش شهرستان های دیگر برگزار شد. تنها در تهران بیش از پنج هزار معلم جلوی مجلس گرد آمدند به طوریکه خط ۲ متری کاملاً از حرکت باز ماند و نیروهای امنیتی به شکل گسترده در گوشه و کنار مجلس پخش شدند! اجتماع برگزار شد و از جانب حکومت بدون هیچ دلیل خاصی به خشونت کشیده شد. معلمان زیادی دستگیر شدند. خواستهای معلمان هنوز متحقق نشده و مبارزه همچنان ادامه دارد!

اما در این گیر و دار چه بر سر این جنبش آمد و نیروهای آزادیخواه چه نقشی بازی کردند؟

حکومت که به نفوذ عوامل سازشکار در بین معلمان به خوبی واقف بود و می دانست که راهی برای تضعیف و به شکست کشاندن این اعتراضات وجود دارد دست به کار شد و در ابتدا چند تن از نمایندگان رادیکال معلمان را به بهانه شور و مشورت در ساختمان مجلس زندانی کرد. چند تن از معلم ها نیز در این بین خود را به تریبون رسانده مشغول اجرای برنامه های فکاهی از تریبونی شدند که برای رساندن معلمان به حقتشان آنجا گذاشته شده بود. شامورتی بازی گرایش اصلاح طلب که فرصت ابراز وجود پیدا کرده بود با خواندن قرآن و سپس برگزاری عزا داری و نطق چندی در مورد مقام و منزلت معلمان شروع شد و در آخر با اعتراض بسیاری از معلمین با سر دادن شعار "نیروی انتظامی تشکر تشکر!" پایان یافت. همان نیروی انتظامی که چند دقیقه بعد به جان معلمان افتاد و پاسخ تشکر را با باتوم و وسائل سرکوب داد! اما تمام این زد و بندها و تمام تلاش معلمان در آخر به چه انجامید؟ به برکناری فرشیدی؟ آیا این بود خواست معلمان؟ آیا اگر آقای فلان بیاید و آقای فلان برود تمام مشکلات معلمان رفع خواهد شد؟ آقای فرشیدی تنها به خاطر اینکه محمد را به خروس تشبیه کرده بود اخراج شد! بسیار خوب! اینکه این همه گردهمایی و بگیر و ببند نداشت. هم اکنون معلمان دیگر خوشحال هستند و هیچ مشکلی ندارند چون دیگر کسی این دو را یعنی خروس و محمد را با هم اشتباه نمی گیرد! اما این نهایت حماقت است و معلمان این را به خوبی می دانند. مخصوصاً آنهایی که طی این چند روز زندانی و شکنجه شدند و یا از کار بی کار شده اند.

اما چرا جنبش معلمان به هدفش نرسید؟ چرا این نهضت رادیکال دوباره اسیر و عده های دروغین و هدف های پوچ و بیهوده شد؟ این پرسش را نباید از معلمی کرد که در آن محل جمع شد! این را باید از کسانی پرسید که در یک مبارزه سیاسی و فراگیر نقش رهبری جنبش ها را به عهده دارند یا می خواهند داشته باشند! کم نبودند معلمانی که می گفتند بس است! چقدر برای ما قرآن می خوانید اگر بخواهیم خودمان هم بلدیم! ما این جا آمده ایم تا حقمان را بگیریم نه اینکه سینه بزنی! واقعیت اینست که گرایش رادیکال و سوسیالیست معلمان در این اعتراضات نتوانست نقش رهبری و سازمانگری را تا به آخر در دست داشته باشد. گرایش اصلاح طلب و سازشکار که یک سرش به مشارکتی ها و دو خردادها وصل بود مرتباً کارش کنترل اعتراضات معلمان بود و دست بالا را پیدا کرد. توده معلمان ناراضی و رادیکال بودند و هنوز هستند اما رهبری مسلط بر این اعتراضات را همه جا رادیکالها و سوسیالیستها نتوانستند بدست بگیرند. اطلاعاتی که حزب ما در سال گذشته دقیقاً این نکته را در لحظات این مبارزه تبیین کرد. همزمان که مبارزات و شعارها و خواستهای معلمان را به بهترین شکلی بازتاب میداد، همزمان بر وظایف گرایش سوسیالیست و رادیکال معلمان و ضرورت دخالت وسیع تر آن تاکید میکرد. امروز در سالروز مبارزات پرشور معلمان باید نقاط ضعف و قدرت آن را بشناسیم و در دور جدید مبارزات معلمان از کمبودهای دور گذشته بدور باشیم. خواستهای معلمان هنوز خواستهای متحقق نشده هستند. هنوز تشکل معلمان که بتواند این اعتراض را به نتایج درستش برساند لازم است. مبارزه برای این خواستها ادامه دارد و در این میان گرایش رادیکال معلمان و نیروهای کمونیسم کارگری وظایفشان را باید پیش ببرند. نباید گذاشت با جابجانی هائی در آموزش و پرورش معلمان را در انتظار نگه دارند.*

خبرهایی

از دانشگاه فردوسی

تینا حسینی از فعالین دانشجویی و از شرکت کنندگان در مراسم ۱۸ آذر دانشگاه فردوسی مشهد به کمیته انضباطی احضار شد. شنیده ها حاکی است که برای دومین بار کارمندان دانشگاه وی را تهدید به اخراج نموده اند.

- ضرب و شتم ایمان اصفهانی یکی از فعالین دانشجویی توسط انتظامات دانشگاه فردوسی.

در درگیری به وجود آمده بین دانشجویان و انتظاماتی که مانع ورود دو تن از دانشجویان به دانشگاه شده، علاوه بر انتظامات فردی با لباس شخصی نیز اقدام به مضروب کردن دانشجویان نموده است که هنوز هویت وی مشخص نگردیده.

پیش از این نیز در گزارشی تحت عنوان طرح ارتقای امنیت پردیس دانشگاه فردوسی درباره ی نحوه برخورد نیروهای امنیتی با دانشجویان در داخل دانشگاه گفته بودیم.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به مجریان طرح سکوب دانشجویان در دانشگاه فردوسی اخطار میدهند. اخراج هر دانشجویی شما را صدها دانشجویی که خواهان بازگشت یارانشان هستند روبرو خواهد کرد!

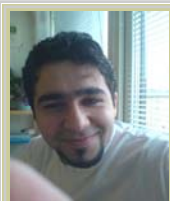
www.derafshmag.blogfa.com

احضار، دستگیری، محرومیت، محکوم است! محکوم است!
لغو فوری کلیه احکام انضباطی!

کمونیسم کارگری

و گرایش‌های قوم پرستانه در آذربایجان!

علی طاهری



دسته سوم موسوم به بوزگوت (گرگ بیدار، نماد فاشیستی و قوم پرستی ترک است) خواهان ملحق شدن آذربایجان به کشور ترکیه است که صد البته کمک های بسیاری از حزب فاشیستی ترکیه که همین اسم را دارد دریافت می کند. از حامیان این جریانات به اشخاصی چون رضا براهنی بر می خوریم که داستان هایی هم در این زمینه به رشته تحریر در آورده است (رازهای سرزمین من، مجموعه دو جلدی)

سازمان بعدی داک است که چندید کنفرانس در آذربایجان شوری داشته و از همه گروه های فوق با سابقه تر است. در سال های اولیه وظیفه کنترل روابط ایران با حیدر علی یف را به عهده داشتند و از ۱۳ نفر عضو آن ۹ نفر مستقیماً مامور وزارت اطلاعات بودند و در پرونده شان تنها اعتراضی که هست اعتراض به جلوگیری از سفر حیدر علی یف در زمان حیاتش به تبریز بود که جمهوری اسلامی اجازه نداد.

البته سازمان "سوسیالیستی" ای هم در این زمینه که فقط اسم سوسیالیسم را یکد می کشد (سازمان سوسیالیست آذربایجان) و حرف های گروه های فوق را تکرار میکند، وجود دارد. اینها از جنس شاخه های عقب مانده پوپولیست اند که با سه تار پیام "انقلابی" میدادند. فرق اینها اینست که مذهبی نیستند. اما در زمینه مسائل اجتماعی همین دیدگاههای ناسیونالیستی غلیظ را دارند و نقش شان تلطیف افراطیون قوم پرست است.

اگر از بررسی چند نهاد و سازمان کوچک دیگر که بگذریم، همین ماتریال قومی که سرهم شده، اگر فرصت یابد ظرفیت این را دارد که در این منطقه بالکان خونین دیگری درست کند. یک قدم آن طرف تر با تمام شعارهای شونیستی که همین امروز می دهند از قبیل "مرگ بر تروریسم کردی"، "ارومیه از آن ترک هاست"،

قارچ از زمین رویده اند بیندازیم:

فدرالیسم که نسخه شکست خورده و طرح حمام خون راه بنداز پس از جنگ سرد است، توسط تتی چند از این مرتجعین و بنام "ملت آذربایجان" باد زده میشود.

دکتر چهرگانی تا همین دیروز برای احمدی نژاد پیام شادباش به مناسبت انتخابش فرستاد، امروز با عبدالله مهدی و عبدالله حسن زاده و رهبران فرقه الاحواز عکس یادگاری فراسیون فدرالیست ها می اندازد. ماکزیمم اعتراض چهرگانی سخنرانی در قلعه بابک (با مجوز استان داری) در رابطه با چرندیات قومی بوده است! ته "رادیکالیسم" اش نوشتن ترک با "و" است (تورک). پرچم و شعار و برنامه اش چیزی جز شعار قوم پرستانه "هاری هاری من تورکم" نیست. مخالفتی با جمهوری اسلامی نداشته و تنها خواهان سهمش از دولت مرکزی است. (خودش هم ادعایی جز این ندارد.)

دسته دوم حزب استقلال آذربایجان جنوبی موسوم به گایپ است. (گونی آذربایجان نیستقلال پارتسی) این دسته در مخالفت با اولی بی محابا تر شعار استقلال آذربایجان جنوبی را مطرح می کند (در این تقسیم بندی آذربایجان شوروی سابق آذربایجان شمالیست و آذربایجان ایران آذربایجان جنوبی) کلا یکی شدن دو آذربایجان را مطرح می کنند و فلسفه شان هم این است چرا آذربایجان شمالی با ۱۰ میلیون جمعیت کشور مستقل است و آذربایجان جنوبی با ۲۵ میلیون نفر از این حق محروم است؟

برگزار شد و بیانیه های برای طلبی و آزادیخواهانه دانشجویان آب سردی را بر سر فرقه های مرتجع قوم پرست ریخت. پائینتر مختصراً به معرفی این گروههای قوم پرست میپردازیم. اما لازم با یادآوری است که همزمان با اعتراضات انسانی و رادیکال و ضد تبعیض دانشجویان، اینها مشوق حمله آمریکا برای بمباران مردم ایران هستند. همزمان که در سایت هایشان برای ارتش ترکیه و ژنرال بیوک به خاطر بمباران شمال عراق احسنت میگویند، در مقابل صحبت های اخیر آخوند خاتمی که گفته است زبان ترکی کالای وارداتی است و از جای دیگر به آذربایجان آمده، مجدداً "رگ غیرت ملی" شان بیرون زده است.

۱۸ اکتبر ۲۰۰۷ جلسه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بین کشور های عضو برگزار شد. نتایج جلسه و بی کلاه ماندن سر مفتخور های محلی و قوم پرست باعث شد این ها به زبان خودشان حرف بزنند. توجه کنید:

"۳۹ درصد از آبهای ایران حق آب و خاک ملیت ها (بخوانید سهم ما که جمهوری اسلامی و روسیه نمی دهد) که یک سوم منابع نفت و گاز دنیا در آن است (این آمار از کجا آمده خدا می داند!) دو دستی به روسیه تقدیم شد. این حق ملل آذربایجان جنوبی و ترکمنستان جنوبی بود".

این جا این نویسنده قوم پرست صریح حرف دلش را زده است. دارد میگوید پشت تمام تبلیغات و نفرت قومی و ملی که روزانه رواج میدهند، همین منافع و رقابت خوابیده است: سهم نفت و گاز ملی! با این تک مثال نگاهی اجمالی به گروه های قوم پرست در آذربایجان که یک شبه مثل

انتشار کاریکاتوری نژاد پرستانه در روزنامه دولتی در دو سال پیش موجب اعتراضاتی در استان آذربایجان غربی و اردبیل شد و محملی برای به میدان آمدن نیروهای قوم پرست و به همان اندازه نژاد پرست شد. روشن است متناً اعتراض مردم فقط انتشار این کاریکاتور نبود. مردم در آذربایجان مانند بقیه ایران به فقر و نابرابری و بیکاری و بی مسکنی و اعتیاد و هزار و یک نابسامانی اجتماعی اعتراض دارند. اما نیروهای قوم پرست سعی کردند که رنگ قومی به این اعتراضات بزنند. این رویداد دو مسئله را در مقابل ما میگذارد: ۱- افشای مستمرتر ماهیت ارتجاعی نیروهای قوم پرست (که اخیراً با بالا رفتن فضای جنگ بین رژیم اسلامی و آمریکا بساطشان رونق گرفت) ۲- تبیین سیاست کمونیسم کارگری در قبال ناسیونالیسم قومی و سیاستهای نژادپرستانه رژیم اسلامی. البته بر ما پوشیده نیست که ناسیونالیسم قومی در اپوزیسیون محصول ناسیونالیسم عظمت طلب در حکومت است. وجود هر کدام دیگری را توجیه میکند و جنگ شان علیه مردمی است که بنامشان نفیرهای نژادی میکشند. هر دو دعوایشان نه بر سر منافع و مصالح "ملت و قوم خودی" بلکه بر سر سهم شان از استثمار کارگر است. آنجا که جمهوری اسلامی و بازوهای اقتصادی (سپاه پاسداران- بنیاد مستضعفان- آستان قدس رضوی- بازار و ...) با تمام ابزار سیادت طبقاتیشان جای نفس کشیدن به رقبای دیگر را نمی دهند، اعتراضات مردمی بر علیه محرومیت و فقر و نابرابری فرصت خوبی است تا دکانداران سیاسی طرفدار سرمایه دار محلی بساطشان را پهن کنند.

برگزاری باشکوه اعتراضات دانشجویی سراسری در آذر ماه امسال که در تبریز و ارومیه هم

اجتماعا و اثباتا با جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیسم کارگری میتوان حاشیه ای کرد. در غیر این صورت راه برای جریانات مرتجع و قوم پرست باز خواهد بود. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای این امر تلاش میکند. ما جریانات قوم پرست را بازیگران سناریو سیاه می دانیم. ما در مقابل ارتجاع قومی فدرالیسم پرچم سوسیالیسم فورا را بلند میکنیم.*

کمونیسم کارگری

و گرایشات قوم پرستانه در آذربایجان...

قومی به نشستن در خانه دعوت می کنند. دسته دوم خواهان شرکت در این تظاهراتها شدند و سخن گفتن به زبان مادری را حق هر انسانی دانستند. اما در واقع هم اولی و هم دومی از ماهیت مسئله دور شدند. فرض دسته اول این است که این تحرکات اساسا ماهیت قوم پرستانه و ارتجاعی دارد. اما این تنها دیدن یک وجه از واقعیت چند وجهی است. ندیدن این مسئله است که این اعتراض ها ریشه در جان به لب آمدن زن و جوان و کارگر از وضع موجود دارد که قوم پرستان آنها را به آدرس عوضی میفرستند. دسته دوم هم عینا در رد تئوری دسته اول مردم را به شرکت در تظاهرات دعوت میکند و آنها را مجاز به دفاع از حقوق دموکراتیک خود در دفاع از سخن گفتن به زبان مادری می داند. (رجوع کنید پلنوم ۲۸ حککا سخنرانی حمید تقوایی) دسته دوم به اندازه دسته اولی ماهیت اعتراضات را تشخیص نداده و در دامی که برایش پهن کرده اند می افتد.

اما ماجرا از چه قرار است؟ موضوع تماما نه بر سر قوم پرستی است و نه دفاع از حق انسان ها در سخن گفتن به زبان مادری! تردیدی نیست کسی مخالف سخن گفتن و تدریس با زبان مادری بعنوان یک حق نیست. اما همین حق مبنائی برای مشروعیت دادن به قوم پرستان هم نیست. حقیقت اینست که در غیاب سازماندهی کمونیستی حول مسائل واقعی مردم محروم در آذربایجان، این اعتراضات شانس مستحیل شدن و قربانی شدن توسط جنبش های ارتجاعی را داراست. اتفاقا نه سیاست تحریم پاسخگو است و نه سیاست شرکت و حضور انتقادی. آنچه که ضروری و حیاتیست متشکل کردن و سازماندهی کردن اعتراض واقعی و طبقاتی و انسانی حول سیاستهای کمونیسم کارگری است. جنبش ناسیونالیستی و قومی و ارتجاعی را تنها

"آذربایجان برای آزری ها" و ... این ظرفیتهای ضد بشری را برملا میکنند.

هم پیمانان این جریانات که در جبهه ای به عنوان "جبهه ملل تحت ستم برای تعیین حق سرنوشت" با هم متحد شده اند به همان درجه خطرناک و بازیگر سناریوی سیاه در منطقه اند. سازمان زحمتکشان، سازمان الاحواز، جدایی طلب های بلوچستان، و سازمان مجاهدین خلق که اخیرا شدیدا در این زمینه تبلیغات و فعالیت کرده است، هرکدام از نظر ظرفیت ارتجاعی دست کمی از هم پالکی های دیگیشان ندارند.

پاسخ اتهاماتی که این جریانات دست راستی و ارتجاعی به نیروهای سوسیالیست و کمونیست میزنند (مثلا حمایت از ناسیونالیسم پان ایرانیست و رضا خانی) را دانشجویان دادند. آن چه امید بخش آینده است بیانیته دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تیریز است که جواب این دلفک های شبه هیترلی را داده است: یک کره زمین یک انسان!

سیاست کمونیسم کارگری

شیوه برخورد فعالین جنبش کمونیسم کارگری به مسئله تبلیغات مسموم قومی مهم و تعیین کننده است. ما در برنامه خود به صراحت از حق شهروندی برابر انسان ها و نفی تبعیض به عنوان راه حل معضلات موجود سخن گفته ایم و ذره ای عقب نشینی و جا خالی دادن به این جریانات مرتجع و فاشیستی را جایز نمیدانیم. تاکنون طیف های مختلف در جنبش کمونیسم کارگری دو برخورد متفاوت به این مسئله داشته اند. دسته اول کل این تحرکات و اعتراضات را نپذیرفته و مردم را در مقابل تحرکات

۲۸ دسامبر

را به روز جهانی اعتراض به دستگیری دانشجویان تبدیل کنیم!



مردم آزادیخواه

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در ایران از همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست خواسته اند که روز ۲۸ دسامبر را به روز اعتراض جهانی برای آزادی دانشجویان دستگیر شده تبدیل کنیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از این فراخوان استقبال میکند. این اقدامی اصولی و بجا برای تحت فشار قرار دادن رژیم آدمکشان اسلامی است. دانشجویان در ایران برای آزادی، برابری، رفاه و انسانیت مبارزه کرده اند. این حق طبیعی هر انسانی است. رژیم اسلامی را باید با یک مبارزه گسترده و عظیم وادار به عقب نشینی کرد.

ما همصدا با این دانشجویان از همه شما میخواهیم که در تجمعات و پیکت لاین ها و تظاهراتهایی که به این مناسبت در روز ۲۸ دسامبر برگزار میشود، شرکت کنید. نباید اجازه داد تا رژیم اسلامی مویی از سر این عزیزان کم کند. مبارزه برای آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی دانشجویان و کارگران و تمامی زندانیان سیاسی یک رکن اصلی مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک نظام متضمن آزادی و برابری و رفاه و سعادت همگان است.

دانشجوی زندانی، کارگر زندانی، زندانی سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردد!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ دسامبر ۲۰۰۷ - ۲۹ آذر ۱۳۸۶

یادداشت سردبیر...

راست و حکومت اسلامی قرار دهیم و دنیا را متوجه عروج جنبش آزادی و برابری در ایران کنیم. باید سیمای یک جنبش انسانی و برابری طلب را با چهره ها و رهبران و شعارها و سیاستهایش در مقابل جهانیان بگذاریم.

روز جهانی زن در راه است. سال گذشته ۸ مارس در ایران تماما با برابری طلبی سوسیالیستی تداعی شد. ۸ مارس سال گذشته نقطه عطفی در تاریخ پرشکوه مبارزه رادیکال برای برابری زن و مرد در ایران بود. امسال و بدنبال ۱۶ آذر سرخ و نقش مهم و برجسته ای که زنان در آن داشتند، ۸ مارس میتواند جامعه را تکان دیگری بدهد. ۸ مارس امسال را میتوان و باید به محاکمه نظام آپارتاید جنسی و سرمایه داری تبدیل کرد. بار دیگر باید شعار زیبای "حقوق زن نه شرقی است، نه غربی است، جهانی است" و "رهائی زن رهائی جامعه است" را همه جا با صدای رسا اعلام کرد. علیه ستم بر زن و الغای قوانین آپارتاید و سمبلهای ننگین اش صداها را در هم پیچید و بر برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون زندگی اجتماعی تاکید کرد.

همزمان که اردوی آزادی و برابری در جبهه های مختلف میجنگد، اردوی ارتجاع و اسلام و ناسیونالیسم و سرمایه هم بیکار

نظام هم بی مصرف میشود.

اردوی آزادی و برابری باید این مضحکه را برچیند. در دانشگاه شعار "تحریم انتخابات" بعنوان مقابله با این جهت ارتجاعی مطرح شد. اما این شعار ناکافی است. این پدیده منحوس شایسته تحریم هم نیست. باید تنها برچیدش. اردوی آزادی و برابری انتخاباتش را کرده و در مقابل کل جامعه گذاشته است. "کمپین انتخاباتی" ما زودتر شروع شده است: نفی ارتجاع اسلامی سرمایه داران، برای آزادی و برابری همگان! امسال همان بلانی سر بیلودرهای انتخاباتی مجلس رژیم می آید که سر نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری آمد. امسال نیز در مقابل قانونگرایی و "صنّفیگری" خانم عبادی و شرکا که از اجتماع مقابل دانشگاه در ۲۲ خرداد تبری جستند، جنبش مستقل آزادی و برابری زن و مرد علیه ارتجاع و آپارتاید و مضحکه انتخاباتی اش قد علم میکند.

جنبش آزادی و برابری و سوسیالیسم در ایران روزهای داغی را پیشرو دارد. اشکال متنوع سازماندهی خانواده های زندانیان سیاسی، اعتراض متحد و یکپارچه برای آزادی اسرایمان از دست دشمن، حمایت بیدریغ جنبش همبستگی با زندانیان سیاسی در هرجاء برافراشتن پرچم نه به آپارتاید جنسی و حجاب و ارتجاع ضد

ننشسته است. آنها هم پلاتفرم و راه حل خود را برای ترمز زدن بر تلاش انسانی ما پیش میبرند. در راس آنها ارتجاع اسلامی میگیرد و شکنجه میکند و میکشد. بخش دیگرشان "کمپته انتخابات آزاد" راه انداخته اند و کلاس درس دمکراسی اسلامی برای خامنه ای و احمدی نژاد باز کرده اند! در اوج بگیر و ببند فعالین کارگری و دانشجویان لال شدند و مشغول تعیین تاکتیک برای "مقابله با نظارت استصوابی" هستند. خاتمی و سران دو خرداد و "اصولگرایان متفرقه" فعال شدند. سفرهای تشریفاتی و شعارهای "زنده باد اصلاحات" و "امیر کبیر ایران" حتی اینبار انسان را به خنده هم وادار نمیکنند! بیرون حکومت اپوزیسیون ملی اسلامی همین ساز را میزند. یکی شعار "۷۰۰ هزار کاندید میدهد" و یکی "راه اندازی ستاد انتخاباتی" را تجویز میکند! ظاهرا اینبار نوبت اینهاست که بساط ارتجاع اسلامی را دور دیگری سرپا نگهدارند. خودشان میگویند با شعار "صلح و دمکراسی" میخوانند نظاره گر "جنگ داخلی" و با نظاره گر "خشونت انقلابی" نباشند!

جنبش ملی اسلامی موجودیتش با موجودیت جمهوری اسلامی گره استراتژیک خورده است. بدون این رژیم این جنبش و جریانات متفرقه آن موضوعیت ندارند. وقتی که پدیده ای که باید اصلاح شود وجود نداشته باشد، وجود اصلاح طلب آن

آذر آغاز شد رویدادی تصادفی نبود. محصول تلاش کمونیسمی دخالتگر و سازماندهان بود. محصول سازماندهی پیگیر و شناخت نقش رهبران عملی و فعالین و سازماندهان اعتراض دانشجویان در دانشگاههای مختلف بود. این پیروزی خط مشی است که کمونیسم را جنبشی برای تغییر و نه تفسیر جهان میداند. میخواد تغییرات معینی را در زندگی انسانهای بیشتری در لحظه حاضر شکل دهد. ۱۳ آذر شکست سیاست رهبری کنونی حکما بود. با موتور اعلامیه پخش کردن، با کسب خبر از اینترنت و اعلامیه صادر کردن نمیتوان به سازماندهی در زمین واقعی سیاست و جابجایی نیرو نائل شد. هر اعتراضی رهبر و سازمانده دارد. خودبخودی نیست. گفته بودم پوپولیسم دو بار تکرار میشود. از قرار بیش از دو بار باید شکست داده شود.

اما هنوز هم دیر نیست. میتوان از تجربیات آموخت. ما در اعتراضات ۱۳ آذر صحت راهی را مشاهده کردیم که در مباحث درونی رهبری حزب کمونیست کارگری بر آن تاکید داشتیم. به تمام سازماندهندگان این مبارزه درود میفرستیم. امیدوارم که رهبری حکم هم به جای جنجال و شلوغ بازی های متداول کمی بیشتر فکر کنند. هنوز میشود اشتباهات را تصحیح کرد! "سوزن زدن" اما چاره ساز نیست.

۱ - <http://www.alijavadi.com/home/library/docs/AliJ-1.aspx>

زن در مقابل سیاست "آشتی اسلام و حقوق زن و بشر"، شکست سیاست آبرو باخته و ارتجاعی دفاع از "انتخابات" در جمهوری اسلامی و برچیدن این مضحکه، جبهه های فوری نبرد در ماههای آتی هستند. نباید فرصت تجدید قوا به این جانیان داد. ضروری است اشکال مختلف سازمان و رهبری را برای پیشبرد این سیاستها ایجاد کنیم و با سیاستی تعرضی تلاش مشترک کمپ ارتجاع را به شکست بکشانیم!*

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

Sivavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

نامه ها

سیاوش دانشور



در رابطه با مقاله آقای محمود احمدی

اسلام دین آزادیست. نباید هر جرم و جنایتی را به اسلام نسبت داد. خود نویسنده در این رابطه اظهار کرده پدر و مادری پاکستانی، پس بهتر بود این رو هم نمی نوشت که در پاکستان اسلام به صورت افراطی و کاملاً بسته برای زنان و دختران وجود دارد و مردان و زنان پاکستانی با این جور اعمال فرزندان خود به خصوص با دختران بسیار خشن برخورد می کنند. در حالی در اسلام واقعی چنین چیزی وجود ندارد و قانونی که بگوید پسر یا دختری به جرم نوع لباس و رفتار اجتماعی و تبعیت نکردن از پدر و مادر مسلمان خود باید مورد آزار اذیت و یا احیاناً محکوم به مرگ باشد وجود ندارد. البته در کشورهای مثل پاکستان و عربستان و همچنین نقاطی از ایران با چنین موضوعاتی روبرو هستیم. با تشکر فرزین

فرزین عزیز،

نامه ات را چاپ کردیم تا اگر محمود احمدی خواست جوابی بدهد وارد دیالوگ با شما شود. این دختر نازنین و بیگانه در قلب دمکراسی غربی بدست والدینش کشته شده است. آیا منشا چنین جنایتی بجز عقاید و تعصبات ارتجاعی آنهاست که هر روزه در کشورهای اسلام زده به وفور پمپاژ میشود؟ آیا کسی که قتل ناموسی مرتکب میشود، کسی که فکر میکند "شرف" اش با ده سانتی متر بالا پائین شدن دامن زن بهم میریزد، کسی که دیدگاههای مذهبی و مردسالار تا این حد فاسدش کرده که که براحته آب خوردن فرزند دلبندهش را برای عدم رعایت قوانین اسلامی میشکند، آیا چنین فردی از کره مریخ تاثیر گرفته است؟ غیر از این است که دارد با خلوص نیت و مثل پیامبران اسلام فرزند خودش را

در راه خدا میکشد؟ فرزین عزیز، اسلام دین اسارت است. نه اسلام و نه هیچ مذهبی با آزادی و برابری انسان قابل جمع نیست. دین و مذهب کارش اینست که از انسان واقعی سلب اختیار کند. اسلام و مذهب و خدا ساخته دست بشر است. بشری که ناتوان از درک شرایط خویش و ناتوان از ارائه راه حلی برای نجات از وضعیت اسارتبار خویش است، به مذهب پناه میبرد و مخلوع خود را ستایش میکند و برده آن میشود. من هم اسلام را خوب میشناسم. لازم به جنگ فاکت نیست. قرآن و قوانین اسلام مملو از فاکت کشتن و زدن و سربریدن کسانی است که فرمان خدا را اجرا نمیکند. تاریخ واقعی اسلام هم چه در قدیم و چه در دوره معاصر همین را میگوید. بحث "اسلام واقعی و اسلام آزاد" خیلی به دنیای واقعی نامربوط است. اگر این بحث توانسته بود چهره خونین اسلام را روتوش کند، تا حالا سروش و "دگراندیشان مذهبی" و دو خرداد و خاتمی و شیرین عبادی خاکی برسرشان ریخته بودند. "اسلام میانه رو و افراطی" اجزا جنبش واحد و ارتجاعی اسلام سیاسی هستند. بازی در این لایه ها تنها میتواند نیروی انسانهای شریف را در خدمت ارتجاع ضد زن و ضد جامعه قربانی کند. وارد این فرمولبندیها و چشم بندیهایی توده ایستی نشوید. موفق و پیروز باشید.

آزات بلوچ

با سلام و درود فراوان! خسته نباشید! رفقا کشتار و سرکوب از کران تا بکران رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران جریان دارد، این کشتارهای سبانه و ددمنشانه در سیستان و بلوچستان؛ چند برابر نقاط دیگر ایران است. جای بسی تاسف و تالم است که جریانات پیشرو و مخالف حکم اعدام در این باره سکوت کرده و میکنند. مبارزات مسلحانه و

درگیریهای مسلحانه در بلوچستان می رود که شکل اصلی جریان مبارزات را تعیین نماید. مردم هر چند از درگیریها پرهیز نمودند؛ اما حاکمیت آنها را عملاً و ادار ساخته و موج وحشت و ترور دولتی بر جامعه حکمرواست. هر جوانی که دستگیر میشود، با وحشیانه ترین شکنجه ها روبرو بوده، و حکم اعدامش عملاً با دستگیر شدنش صادر شده و از هیچگونه محاکمه ای خبری نیست! فاشیست ترین و سادیست ترین جریانات درون حاکمیت، برای امنیت و کشتار بلوچها به بلوچستان گسیل شده اند. لیست اعدامیان بلوچ؛ گواه حقیقی ماجراست. قاچاقچی و اشرار و امثالهم نام دیگر و نام مستعار ملت بلوچ گردیده اند. قاچاقچی و امثالهم باندهای حاکم و درون حاکمیت در منطقه میباشند. لطفاً در این مورد ذره ای بخود زحمت داده و به سایتهای بلوچها و جریانات سیاسی بلوچ مراجعه نموده و اطلاع حاصل نمایید. وقت سکوت نیست؛ هنگام فریاد است! به امید آنکه بتوانیم همه جانبه دیده و قضاوت نماییم. موفق و سربلند باشید! آزات بلوچ

آزات بلوچ عزیز،

رژیم اسلامی رژیم اعدام و کشتار در ایران و منطقه است. ما شاهد نیستیم که "نیروهای پیشرو و انقلابی" در مقابل اعدام در بلوچستان سکوت کرده باشند. نیروهای پیشرو و انقلابی از جمله کمونیسم کارگری مخالفین سرسخت اعدام در تمام اشکال آن هستند و برای جامعه ای عاری از اعدام مبارزه میکنند. ادبیات مکتوب ما و مبارزات پرشور کمپین ۱۰ اکتبر و الغای مجازات اعدام در قطعنامه اخیر سازمان ملل، حاصل تلاشهای جنبش بین المللی علیه اعدام است که در اپوزیسیون کمونیست کارگری و چپ در ایران نیز مدافعان شناخته شده اش را دارد. ما با تمام اشکال اعدام از دولتی، غیر دولتی، "انقلابی"، صحرانی، عشیره ای

و غیره مخالفیم. ما اعدام را کشتن آگاهانه و قتل عمد میدانیم. امثال عبدالملک ریگی و فرقه اسلامی ای که در بلوچستان راه انداخته ربطی به مردم آزادیخواه در بلوچستان و کارگر و زحمتکش ندارد. کسی که بنام "مردم بلوچ" درست مانند نیروهای القاعده در عراق جلوی دوربین سرمیبرد، تفاوتی با خلخال و لاجوردی و قاتلین بنام ندارد. اگر منظورتان از "مبارزه مسلحانه" اینست، این مبارزه و اهداف اش سراپا ارتجاعی است.

سرکوبگری جمهوری اسلامی در بلوچستان و هر جای دیگر ایران برای مردم کارگر و زحمتکش روشن است. پاسخ سوسیالیسم کارگری به این وضعیت تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رفع تمام اشکال تبعیض و نابرابری و ایجاد جامعه ای متکی به خوشبختی و برابری و رفاه همگان است. ما با اعدام قاچاقچی و اشرار هم مخالفیم، چون معتقدیم دلیل اجتماعی این معضلات را باید در جای دیگری جستجو کرد. اعدام پاسخ هیچ مشکلی نیست و تنها بر دور باطل جنایت آگاهانه میافزاید. رژیم اسلامی جزو شرورترین دولتها و باندهای آدمکش است و صلاحیت حتی محاکمه اشرار و قاتلین را ندارد. با اینحال این نکته شما که باندهای قاچاق و اشرار نام مستعار "ملت بلوچ" است را قبول نداریم. نه مردم در بلوچستان خود را با این گروهها یکی میدانند و نه این گروهها جرات میکنند خود را نماینده مردم بلوچ بدانند. سیاست رژیم اسلامی مبنی بر سرکوب مردم تحت عنوان "مقابله با اشرار" را همه جا باید افشا کرد. اما نباید به دفاع از اشرار و قاتلین و ارتقای آنها به "مردم بلوچ" درغلندید.

جریانات قوم پرست بلوچ را هم میشناسیم. کارگران و سوسیالیستهای متناسب به بلوچ را هم میشناسیم. ما در کنار جنبش آزادی و برابری و سوسیالیسم و وحدت و همبستگی طبقاتی کارگران در

عکسهایی از اجتماع بلژیک





دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی به حمایت‌های شما احتیاج دارند! نامه سامرند صالحی خطاب به کارگران، دانشجویان و مردم آزاده

وی نیز تاثیر گذاشته است. پاهای او ورم کرده و تزریق بیش از حد امپول آرام بخش، سلامتی او را بیشتر به مخاطره میندازد. مسنولان و دکتر بهداری زندان تایید کرده اند که محمود صالحی قادر نیست باقی مانده حکمش را در زندان بگذراند و با قاضی نیز حرف زده اند که وی (قاضی پرونده) دستور داده پدرم را به پزشکی قانونی برده تا بفهمند که آیا تحمل ماندن در زندان را دارد یا نه.

با این وصف آقایان دکتر بابایی و همایون پور دکترهای پزشکی قانونی اعلام کرده اند که محمود صالحی قادر به سپری کردن باقی مانده محکومیتش هست. ادعای که تمام زندانیان و حتی زندان بانان بر نادرست بودن آن آگاه هستند.

دوستان، چاره ای نداریم جز اینکه بار دیگر از شما، آزادیخواهان بخواهم برای آزادی دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی از جمله محمود صالحی تلاش کنید!

سامرند صالحی

۳/۱۰/۱۳۸۶

H_samrand@yahoo.com

www.samrand-h.blogfa.com

به یغما برده اند؟ آزادی، کار، مسکن، بهداشت و نان مردم را به گرو گرفته اند؟ دستور جنگ و بمباران مدارس و بیمارستانها را صادر کرده اند؟ شبانه به خانه های مردم ریخته، آنها را دستگیر، زندانی و شکنجه کرده اند؟!

مردم آزاده، روز جمعه، ۷ دیماه، مصادف با ۲۸ دسامبر ۲۰۰۷ روز حمایت از دانشجویان زندانی اعلام شده است. دانشجویانی که بارها خواهان آزادی محمود صالحی اسالو و دیگر زندانیان شده اند و حمایت خود را از آنها اعلام کرده اند. همان دانشجویانی که محمود صالحی در شرایط نا مناسب جسمی و در زندان از خواسته هایشان پشتیبانی و از آنها حمایت کرده است. امروز این دانشجویان به حمایت‌های ما نیاز دارند!

دوستان، پدرم محمود صالحی به شدت از درد ناشی از کلیه، پروستات، نا رسائی قلبی، سردرد، و فشار خون رنج می برد. در حال حاضر وضعیت جسمی اش به شدت وخیم است. یکی از کلیه‌های او از کار افتاده و بدلیل محرومیت از مداوای موثر، کلیه دیگرش نیز دارد از کار می‌افتد. فشار خون او متغیر و چربی قندش بالا رفته است، او روزانه بیشتر از دو بار بیهوش میشود. عدم مداوای کلیه، بر قلب

عزیزان، بیش از سه هفته از دستگیری دانشجویان مبارز دانشگاه های ایران میگذرد!

تا به امروز تعداد زیادی از این دانشجویان در شرایط نا مناسب در زندان نگه داشته شده اند. این دانشجویان جرمی جز دفاع از خواسته های انسانی ما، جوانان، زنان، کارگران و دیگر مردم ایران ندارند.

متأسفانه امروز در ایران دفاع از حقوق کارگران، زنان، کودکان، مبارزه برای آزادی و برابری جرمی است نا بخشودنی.

جرمی که دانشجویان، پدرم محمود صالحی و منصور اسالو و دیگر زندانیان آزادیخواه هم بخاطر آن در زندانند و دارند دوران محکومیتشان را میگذرانند!

چرا باید تلاش برای برگزاری روز جهانی کارگر، روز دانشجویان و روز زن محکومیت و زندانی در پی داشته باشد. چرا باید دانشجویان و کارگران زندانی و خانواده هایشان بخاطر دفاع از حقوق اولیه خود دچار محرومیتها و بی حقوقی های بشوند که در دنیایی امروز کم سابقه است. آیا این جماعت حق کسی را خورده اند؟ حاصل رنج و زحمت مردم را

گزارش از برپایی تظاهرات ضد جنگ در بلژیک...

گذاشتند و بر همه مبارزین هم‌رزم در ایران درود فرستادند!

این نوبت از تظاهرات که حدود دو ساعت طول کشید با هشدار پلیس که وقتتان تمام شده به تعطیلی کشیده شد! مزدوران رژیم آنجا هم از ترس مبارزات مردم ایران آرام و قرار نداشتند! تظاهرات با سرود انترناسیونال و طنین مرگ بر جمهوری اسلامی به پایان رسید!*

آزادی دانشجویان را تبریک میگوییم!

مبارزه متحد برای آزادی کلیه دستگیر شدگان را گسترش دهیم!

روز ۲۸ دسامبر یک فرصت دیگر برای اعتراض سراسری علیه جمهوری اسلامی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی است. در اینروز با عکسهای دانشجویان، فعالین کارگری، فعالین حقوق زن، زندانیان سیاسی به خیابانها بیاییم. جنبش آزادی زندانیان سیاسی را هرجا و همه جا قدرتمند کنیم و پرچم آزادی بیفید و شرط کلیه زندانیان سیاسی را برافرازیم!



دانشجوی زندانی، کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ دیماه ۸۶ - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۷

آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان زندانی



بهروز کریمی زاده



انوشه آزاد



ویکتوریا چیشینی



مهدي گرامي



عبادت توجانی



عبادت توجانی

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب



بنا به خبر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب امروز یکشنبه، عاید تونچه بعد از هفته روز دستگیری از زندان آزاد شد. قتلتر پارسا کرمانیان و علیرضا حیدریان از دانشجویان دانشگاه آزاد کرمانشاه، حامد محمدی، بهرنگ زندی و حسن معارفی، سارا خادمی، میلاد معینی از دانشجویان دانشگاه مازندران، و یونس میر حسینی دانشجوی دانشگاه شیراز از زندان آزاد شدند.

ما آزادی این دوستان را به خانواده و همزمان و دانشجویان و اردوی آزادی و برابری تبریک میگوییم. آزادی این دوستان مدیون تلاش گسترده ای است که در ایران و جهان در جریان است و هر روز گسترش می یابد. هنوز بیش از ۳۰ دانشجو در اسارت ارتجاع اسلامی اند. هنوز محمود صالحی در زندان با مرگ دست و پنجه نرم میکند و وضعیت سلامتی اسانلو ناروشن است. هنوز فعالین حقوق زن، فعالین حقوق مدنی و زندانیان سیاسی در چنگ رژیم اسیرند. تا آزادی کلیه دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی باید بطور متمرکز تلاش کنیم. باید جمهوری اسلامی را پشیمان کرد. در اطلاعیه های قبلی تاکید کردیم که جمهوری اسلامی از سر استیصال مشغول پرونده سازی برای برخی از دستگیر شدگان است. اتهامات متعددی را مطرح میکنند تا از دانشجویان و زندانیان قربانی بگیرند. باید این نقشه های نخ نما را نقش بر آب کرد و اجازه نداد.

پیام به خانواده های دانشجویان دستگیر شده

علی جوادی



ارتجاع و جنایت و عقب ماندگی و اسلام است.

شما میتوانید دامنه این مبارزه را گسترده تر کنید. میتوانید این نهاد را در شهرهای بزرگ کشور برپا کنید. میتوانید نهادتان را به نهاد خانواده کلیه دستگیر شدگان تبدیل کنید. شما میتوانید در راس مبارزه برای آزادی تمامی دستگیر شدگان، در راس مبارزه برای آزادی کارگران دستگیر شده، فعالین حقوق زن دستگیر شده، و تمامی زندانیان سیاسی قرار بگیرید.

از تمامی مردم بخواهید که به مبارزه شما بپیوندند. از تمامی پدران و مادرانی که فرزندانشان دستگیر شده اند بخواهید که به صف شما بپیوندند. متحدا و با برنامه از پیش اعلام شده به دیدار فرزندانتان بروید. یک روز را در هفته روز دیدار با فرزندانتان اعلام کنید. به تمامی خانواده های زندانیان سیاسی و همه دستگیر شدگان اعلام کنید که وعده ملاقاتتان در زندانهایی است که فرزندانتان در اسارت بسر میبرند. به دیدار کارگران زندانی بروید. به دیدار منصور اسانلو و محمود صالحی بروید. همه زندانیان سیاسی فرزندان شما هستند. تا آزادی کلیه دانشجویان و کارگران و فعالین حقوق زن دستگیر شده از پای ننشینید. دست تک تان را میفشارم و برایتان آرزوی موفقیت میکنم!

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۸ دسامبر ۲۰۰۷، ۲۷ آذر ۱۳۸۶

پدران و مادران گرامی

از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری به شما پدران و مادران دانشجویان دستگیر شده درود میفرستم و برای مبارزه ای که آغاز کرده اید، آرزوی پیروزی میکنم. فرزندان شما، رفقا، فرزندان و برادران و خواهران ما هستند. ما در کنار شما از هیچ تلاشی برای آزادی این عزیزان فروگذار نخواهیم کرد. فرزندان ثمره و امید زندگی و تلاش مادران و پدران هستند، باید آزاد و شاد و برابر و برخوردار از یک زندگی انسانی باشند.

پا به میدان گذاشتن شما برای آزادی بی قید و شرط فرزندانان یکی از موثرترین اقداماتی است که تاکنون در مبارزات اخیر صورت گرفته است. به شما در شکل دادن به نهاد "خانواده های دانشجویان دستگیر شده مراسم ۱۶ آذر ۸۶" تبریک میگویم.

شما به حق پرچمدار مبارزه برای آزادی تمامی دانشجویان دستگیر شده هستید. این پرچم را هر چه بلندتر به اهتزاز در آورید. امروز مبارزه برای آزادی دانشجویان دستگیر شده یک عرصه تعیین کننده تقابل میان اردوی آزادی و برابری و انسانیت و اردوی

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

با نشریه مکاتبه کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

اتحادیه های کارگری

در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی

دانشجویان و کارگران زندانی را آزاد کنید!

دانشجویی، کارگری و همچنین فعالین حقوق زنان قویا محکوم میکنیم.

اتحادیه های کارگری آمریکا

(اتحادیه کارگران شهرداری (لوکال ۲۶۲۰)، اتحادیه کارکنان حرفه ای و مهندسی، اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹)، اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۶۶۰)، فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس، اتحادیه کارگان حمل و نقل و (لوکال ۵۰۲)، اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)، کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (شعبه لس آنجلس)، فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)، اتحادیه کارکنان سینما و نتاثر (لوکال ۷۲۸)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)، اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)، اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)، اتحادیه کارگان متال (لوکال ۱۰۸)، اتحادیه کارگران نساجی (لوکال ۲۲۹۷)، اتحادیه کارگران نجار (لوکال ۴۰۹)، اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۱۸۶)، اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (لوکال ۱۱۸۴)، اتحادیه کارگران بارانداز (لوکال ۱۷۱۰)، اتحادیه کارگران شستشو (لوکال ۵۲)، اتحادیه کارگران ساختمانی (لوکال ۱۱۷۰))،

خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط فعالین کارگری و دانشجویی شدند. در این قطعنامه آمده است:

دانشجویان و کارگران زندانی را آزاد کنید!

۱- ما اتحادیه های کارگری آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض حقوق پایه ای و شناخته شده شهروندی و دستگیری و زندان و سرکوب فعالین

فراخوان به اعتراض جهانی برای آزادی دانشجویان دربند!

فراخوان به ایرانیان آزادیخواه خارج کشور!

فراخوان به سازمان ها، نهادها و مراجع بین المللی!

۲۸ دسامبر را به روز جهانی اعتراض به دستگیری دانشجویان در ایران تبدیل خواهیم کرد!

مردم آزادیخواه!

بیش از دو هفته است که ۴۳ تن از دانشجویان و فعالین سیاسی دانشگاه های ایران طی عملیات های شبانه از روز ۲ دسامبر ربوده شده و یا در جریان مراسم های روز دانشجو در روز ۷ دسامبر و پس از آن در ایران دستگیر و زندانی شده اند.

به دستگیر شدگانی که جرمی جز دفاع از آزادی و برابری ندارند، به دانشجویانی که مخالفت خود را با فضای جنگی اعمال شده از طرف حکومت اعلام داشته بودند، به کسانی که دانشگاه را میخوانند نه پادگان نظامی را، به یاران ما که جرمی جز دفاع از انسانیت و عدالت ندارند، به برگزار کنندگان مراسم های روز دانشجو که بر پرچم هایشان نوشته شده بود، نه به جنگ، دانشگاه پادگان نیست! نه به تبعیض جنسیتی، کارگران اتحاد! آزادی و برابری! اتهاماتی واهی و ساختگی از جمله اقدام علیه امنیت ملی و حتی بمب گذاری وارد ساخته اند.

بر کسی پوشیده نیست که زندانیان سیاسی در بند ۲۰۹ و ۳۲۵ اوین در چه شرایط وخیمی به سر می برند. متأسفانه هر روز خیرهای ناگواری از سلامتی دانشجویان در بند به ما می رسد. طبق اخبار دریاقتی، یاران ما زیر شدیدترین شکنجه ها و فشار های جسمی و روانی قرار دارند. وضع جسمی دانشجویان بسیار نگران کننده است. به زندانیان اجازه ملاقات و تماس با خانواده های خود داده نشده است. وکلای دانشجویان امکان ملاقات با موکلین خود را ندارند. دانشجویان زندانی در

زندان های حاکمیت از اولیه ترین حقوق انسانی نیز محرومند!

این رفتار حکومت اسلامی با دانشجویان با اعتراضی جهانی روبرو گشته است. سازمان عفو بین الملل طی نامه ای رسمی به سران حکومت نسبت به دستگیری دانشجویان اعتراض کرده است، رئیس پارلمان اروپا خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان شده است. طی دو هفته گذشته صدها نامه همبستگی از سراسر جهان به دست ما رسیده اند، آکسیون ها و تظاهرات های متعددی در سراسر جهان علیه این رفتار وحشیانه تاکنون صورت گرفته است.

ما دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، به نمایندگی از همه دانشجویان ایران از این موج همبستگی با احساسی افتخارآمیز تشکر میکنیم. واقعیت اما این است که علیرغم این اعتراضات وسیع از طرف مجامع بین المللی و مردم آزادیخواه جهان، یاران ما هنوز در بند هستند. برای تقویت جنبش آزادی دانشجویان زندانی باید اقدامی جهانی را سازمان داد!

به این مناسبت ما روز جمعه ۲۸ دسامبر برابر با ۷ دی ماه را بعنوان روز جهانی اعتراض به دستگیری دانشجویان در ایران اعلام میکنیم. از همه شما، از همه سازمان ها، نهادها و مراجع بین المللی میخواهیم که در این روز هم زمان و از هر طریقی که امکان آن را دارید، اعتراض خود را به روند بازداشت ها اعلام دارید و همگام با دانشجویان آزادیخواه ایران، خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان شوید. اعتراضات وسیع شما در خارج از ایران به نیروی اعتراضی ما در جامعه ایران قدرت و توان بیشتری میبخشد و موجبات آزادی سریعتر دوستان دانشجوییمان را فراهم میسازد. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران به حمایت های بیشتر شما نیاز دارد!

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه های ایران

۱۹ دسامبر ۲۰۰۷ - ۲۸ آذر ۸۶

۲- ما اتحادیه های کارگری آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب زنان و جوانان و تحمیل حجاب اسلامی محکوم میکنیم.

در این قطعنامه این اتحادیه های کارگری اعلام کرده اند که :

۱- ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه دانشجویان و کارگران و فعالین حقوق زن دستگیر شده در ایران هستیم. ما خواهان آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

۲- ما نگران جان و سلامت محمود صالحی و منصور اسانلو هستیم. ما خواستار معالجه و آزادی فوری این رهبران کارگری هستیم.

۳- ما خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی، بیان، عقیده، مطبوعات، تجمع و تحزب در ایران هستیم.

۴- ما از اعتراضات خانواده های دانشجویان و سایر زندانیان سیاسی برای آزادی فرزندانمان قویا حمایت میکنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ دسامبر ۲۰۰۷ - ۲۸ آذر ۱۳۸۶

۲۸ دسامبر

همه جا در اعتراضات شرکت کنید!

۲۸ دسامبر را به روز جهانی اعتراض به دستگیری دانشجویان تبدیل کنیم!

دانشجوی زندانی، کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

دانشگاه علوم اجتماعی



حزب کمونیست کارگری ، ...

آلمان - برمن

زمان : جمعه 28 دسامبر مرکز
شهر از ساعت 13 تا 16

تلفن تماس 0172 4037035

حزب کمونیست کارگری ، ...

آلمان - فرانکفورت

جمعه 28 دسامبر مرکز
شهر از ساعت 11 تا 16

تلفن تماس:

0163 6145384

حزب کمونیست کارگری ، ...

انگلیس - لندن

زمان : جمعه 28 دسامبر
ساعت 12 ظهر

مکان : مقابل سفارت جمهوری
اسلامی ایران

کمیته مشترک برگزاری
متشکل از سازمانهای مختلف

و

حزب اتحاد کمونیسم کارگری،
حزب حکمتیست، حزب کمونیست
کارگری در همین محل همراه با
دیگر جریانات در تظاهرات
استکهلم شرکت دارند.

آمریکا

مکان: مقابل ساختمان فدرال در
وست وود- لس آنجلس

زمان: شنبه بیست و نهم دسامبر
ساعت ۳ بعد از ظهر

حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیست (واحد آمریکا)

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
(واحد آمریکا)

سوئد - گوتنبرگ

میتینگ اعتراضی

زمان : روز جمعه 28 دسامبر از
ساعت 15- مکان : برونزپارکن

حزب حکمتیست، حزب اتحاد
کمونیسم کارگری ، حزب
کمونیست کارگری و

سوئد - مالمو

برگزاری میز و غرفه اطلاعاتی
و جمع آوری امضا

زمان: 28 دسامبر از ساعت 15
تا 17

مکان: میدان گوستاو آدولف

تلفن تماس : 0703638088

کانادا - ونکوور

زمان: ساعت 1 بعد از ظهر شنبه
29 دسامبر

مکان: مقابل آرت گالری ونکوور
تقاطع How & Hornbey

تلفن تماس: 6047278989

این تظاهراتها توسط حزب
حکمتیست، حزب کمونیست
کارگری، حزب اتحاد کمونیسم
کارگری و سازمانهای چپ
فراخوان داده شده است:

کانادا، اتاوا

زمان: پنجشنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷
(۶ دی ۱۳۸۶)، ساعت ۱- بعد از
ظهر

مکان: مقابل سفارت جمهوری
اسلامی در اتاوا: 245
Metcalf Street

کانادا، تورنتو

زمان: جمعه ۲۸ دسامبر ۲۰۰۷)
۶ دی ۱۳۸۶)، ساعت ۱۲- ظهر

مکان: تورنتو مقابل رادیو و
تلویزیون CBC

250 Front St. West

استکهلم

زمان: جمعه 28 دسامبر 2007،
ساعت 16

مکان: مرکز شهر میدان سرگل،

برگزارکنندگان:

- کانون زندانیان سیاسی ایران
(در تبعید) - سوئد
- شبکه زنان
- انجمن حق زن
- نه جمهوری اسلامی، نه «- کمیته
استکهلم -» به جنگ

- سازمان انقلابی کارگران ایران
(راه کارگر) - سوئد

- حزب حکمتیست - تشکیلات
استکهلم

- هسته اقلیت - استکهلم

- تشکیلات حزب کمونیست ایران
- استکهلم

۲۸ دسامبر روز جهانی اعتراض به دستگیری دانشجویان در ایران

در حمایت از فراخوان دانشجویان "از ادیخواه و برابری طلب"

ایرانیان آزادیخواه بریتانیا، دانشجویان، زنان و جوانان!

با حضور خود اثبات کنیم که پرچم بر افراشته شده در دانشگاههای ایران، پرچم
برابری طلبانه ای است که بوسعت جامعه در ایران و خارج کشور نمایندگی میشود و به
اهتزاز در خواهد آمد و تا آزادی کلیه دانشجویان از ادیخواه از پای نخواهیم نشست.

زمان: جمعه ۲۸ دسامبر
ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر
مکان: در مقابل سفارت جمهوری اسلامی

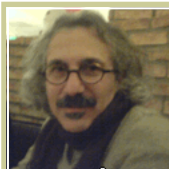
16 Prince's Gate, SW7 1PT, Nearest Tube Station
Knight Bridge & High Street Kensington, Busses: 9, 10 & 52

کمیته برگزاری اکیسون مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

تا آزادی تمامی دانشجویان دربند از پای نخواهیم نشست!

ستون آخر،

علی جوادی

درسهای تلخ و شیرین
اعتراضات ۱۳ آذر!

زمانیکه خود را برای ارائه ترزا و ارزیابی ام از موقعیت کمونیسم کارگری در ایران و ملزومات پیروزی کمونیسم در سمینار پیشا پلنوم ۲۶ حزب کمونیست کارگری آماده میکردم، کوچکترین تصویری نداشتم که کمتر از یکسال بعد در حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید مشغول پراتیک همان ترزا در موقعیتی کاملا متفاوت باشم. در آن سمینار، که نوار آن در سایت شخصی ام موجود است، تلاش کردم تصویری از موقعیت و شرایط پیروزی کمونیسم کارگری ارائه دهم. کوشیدم موقعیت فعلی کمونیسم کارگری را ترسیم بکنم و تلاش کنم تا تصویری از پروسه ها و مراحل که حزب کمونیست کارگری را طی آن به ملزومات پیروزی نزدیک میکند، ارائه دهم.

آن سمینار با واکنشهای متفاوتی مواجه شد. برخی از کادرهای حزبی "وحشت زده" آن تصویر واقعی از موقعیت حزب کمونیسم کارگری را ارائه "لیست سیاه" نامیدند. به وضعیت موجود دل خوش کرده اند. مدتی است که عادت داده شده اند که در سمینارها و پلنوم های حزبی از "دستاوردها" و "پیشرفتها" به "هیجان" آورده شوند، قطعنامه ای تصویب شود و سپس همان روال قدیمی مجدداً دنبال شود. تنی چند کوشیدند که بر این ارزیابی "سوار" شوند و آن را عین سیاست و اقدامات رهبری فعلی حزب قلمداد کنند؟! این تقلا دوام چندانی نیاورد. اما برخورد لیدر حزب از همه جالب تر بود. تهدید به "سوزن زدن" کرد. اعلام کرد که می خواهد به رفقای مدافع این نظرات "سوزن بزند". تا به قول خودش ما را "به خط" کند!

دیدنی بود. ادامه همان خط "سوزن زدن" را امروز در سیاستی مشاهده میکنیم که بخشهای دیگر کمونیسم کارگری را "خدمتگزار رژیم اسلامی"، "پرو رژیم" و "دشمن مردم" می نامند.

کمی به حاشیه رفتم. ترزهای اصلی آن سمینار شناخت ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری در ایران بود. "حزب سازمانده و رهبر" در مرکز این ترزا قرار داشت. ما در راس حزب کمونیست کارگری شناخت دقیقی از موقعیت سازمانی و تشکیلاتی و قدرت سازماندهی حزب در جامعه داشتیم. کمبودها و نقاط ضعف و قدرت را میشناختیم. میخواستیم با نگاه به واقعیات حزبمان را برای مصافهای بزرگ آماده کنیم. در تعیین "شرایط" حزب رهبر و سازمانده تفاوت و اختلافات فاحشی داشتیم. خط کنونی حکم تصویری مجاهدینی از تصرف قدرت سیاسی دارد. نه قیامی را باید سازمان دهد. نه نیروی قیام کننده ای را باید سازمان دهد. نه رقیبی در اپوزیسیون وجود دارد. نه نیرویی را در اپوزیسیون باید شکست داد. نه نیروی مسلحی را برای تصرف قدرت سیاسی باید سازمان دهد. و نه باید سازمان حزبی و توده ای قدرتمندی را در طبقه کارگر و جامعه شکل داد. اساس و مبنای تصرف قدرت سیاسی در ترزهای حمید تقوایی "تبلیغ و ترویج و افشاگری" است. تبلیغ و ترویج کلام اول و آخر درک و استنباط این دوستان از کمونیسم کارگری است. کمونیسم گویا جنبشی برای تفسیر است. هدف سازماندهی و رهبری برای تغییر نیست. تغییر از قرار امری خود بخودی و جبری است. محصول تبلیغ و ترویج است. گویا در تقدیر جامعه پیروزی کمونیسم کارگری در پس تبلیغ و ترویج حک شده است. بی دلیل نبود که حتی برخی از رهبری حکم رسماً مخالف پیاده شدن و درج سخنرانی منصور حکمت پیرامون

ضرورت تبدیل حزب از حزب مبلغ و مروج به حزب رهبر و سازمانده در پلنوم ۱۴ حزب بود.

در تصویر رهبری کنونی حککا انقلاب و قیام و تصرف قدرت سیاسی میوه ای در انتهای مجموعه ای از تبلیغ و افشاگری قرار گرفته است. سیری خطی است. همواره رو به صعود است. تبلیغات ذخیره میشوند. "تغییرات کمی به کیفی" منتج میشوند و انقلاب شکل میگیرد. و کافی است تا باشید تا تبدیل به رهبر تحولات شوید. کافی است به اندازه کافی تبلیغ کرده باشید تا مردم قیام کننده خود شما را از لیست اپوزیسیون خارج کرده و در راس جامعه قرار دهند! از پیش هم با انقلاب "وعده ملاقات" در تقدیر کمونیسم کارگری حک شده است! این تصویر را حتی کمتر در سناریوهای رامبویی هالیوودی میتوان مشاهده کرد. حداقل رامبو می جنگد. اگرچه یک تنه می جنگد. اما با مخاطرات درگیر میشود. موانع را از سر راه بر میدارد. و بالاخره پیروز میشود. در این تصویر هالیوودی از انقلاب همه چیز زیبا و رویایی است. "انقلاب علنی است"! همه یقه ها آهار زده و پیراهنهای اطو زده است. "رهبران حزبی با هواپیما وارد فرودگاه تهران میشوند" و به تجمعات میروند و سخنرانی میکنند. گویا در وقت استراحت هم فرمان قیام را هم صادر میکنند. نیروی قیام را نیز نه اساساً بخش رادیکال - سوسیالیست کارگران متشکل و تحزب یافته بلکه گویا دانشجویان هوادار سازمان حزبی تشکیل میدهند. در این سناریو هیچ مخاطراتی جامعه و پیروزی کمونیسم کارگری را تهدید نمیکند. نه جریانات قوم پرست و دستجات تروریست باقیمانده از رژیم اسلامی و نه جنگ و تخریب شیرازه جامعه. هیچ تهدیدی وجود ندارد. همه

چیز در کتاب تقدیر کمونیسم تقوایی از پیش نگاشته شده است. بی جهت نیست که در تبلیغاتشان بنوعی مخاطراتی ناشی از جنگ احتمالی و بمباران و موشک باران جامعه را با مصائب و مشکلات موجود در پروسه انقلاب و قیام کارگری کم و بیش یکسان قلمداد میکردند. این جریان علیرغم ایمان ساده انگارانه اش به "انقلاب" عملاً مردم را از انقلاب کارگری میترساند و دور میکنند.

راه دور نباید رفت. برای اثبات آنچه که حزب رهبر - سازمانده در جنبش ما لقب گرفته است کافی است به تحولات اخیر برگردیم. رویدادهای ۱۳ آذر نشانگر شکست و پیروزی خط مشی های معینی بود. پیروزی سیاست کمونیسم دخالتگر، سازمانده و تغییر دهنده و هدایت کننده در مقابل کمونیسم مبلغ و مروج و افشاگر. تظاهراتی که از ۱۳ صفحه ۱۸

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای
بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر
بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰
ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!